



بخش دوم

یاددهی و یادگیری هر درس

هدف زندگی

درس ۱

الف) اهداف

۱- هدف کلی: آشنایی با هدف آفرینش انسان

۲- اهداف آموزشی:

- تبیین هدفمند بودن جهان آفرینش
- تبیین علت تمایز و تفاوت اهداف انسان از سایر موجودات
- توانایی نقد اهداف خود و دیگران با توجه به اهداف اصلی
- توانایی تبیین نسبت میان «هدف برتر زندگی» و «اهداف جامع»

ب) محورهای اصلی درس

- ۱ شناخت هدف زندگی یکی از اساسی ترین نیازهای انسان است.
- ۲ جهان خلقت و از جمله انسان براساس صفت حکمت خداوند، هدفمند آفریده شده است.
- ۳ میان هدف انسان و چگونگی وصول به آن، با سایر موجودات به سبب ویژگی های متفاوت انسان تفاوت اساسی وجود دارد.
- ۴ منشأ اختلاف در تعیین اهداف میان انسان ها، تفاوت در نگرش های (بینش ها یا اندیشه های) انسان هاست.
- ۵ هدف ها به دو نوع اصلی و فرعی تقسیم می شوند.
- ۶ با توجه به ویژگی های انسان، اصلی ترین هدف و هدف نهایی انسان «خدا و تقرب او» است.
- ۷ انتخاب خدا به عنوان هدف برتر زندگی با اصل انتخاب اهداف جامع هماهنگ است.

ج) سابقه دانشی دانش آموز در کتاب های پیشین

دانش آموزان با برخی از مفاهیم این درس در کتاب پیام های آسمان آشنا شده اند. از جمله در درس شگفتی های آفرینش پایه هشتم، به هدف آفرینش انسان در قالب روایتی از امام علی علیه السلام اشاره ای کوتاه شده است. همچنین دانش آموزان در پایه نهم با خدا به عنوان سرچشمه خوبی ها و کمالات آشنا شده اند.

در همان پایه در تبیین آثار ایمان (آرامش درونی و رهایی از بیهودگی)، به موضوع هدفمند شدن زندگی در سایه ایمان و هدفمند بودن زندگی انسان مبتنی بر آیات اشاره شده است.

د) اجزای تدریس

این درس شامل اجزای زیر است:

۱- ورودیه

ورودیۀ درس‌ها در چپ‌ای برای ورود به درس است. این ورودیه‌ها به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که به سؤالی ختم شوند. ایجاد سؤال در ذهن مخاطب، سبب نیاز ذهنی دانش‌آموزان برای دریافت و درک پاسخ آن می‌شود. این نیاز، تلاش دانش‌آموز را به همراه خواهد داشت و زمینه مشارکت آنها را در فرایند آموزش فراهم می‌کند و به این ترتیب جذابیت آموزش و یادگیری دوچندان خواهد شد. میزان یادگیری افزایش می‌یابد و عمق بیشتری خواهد یافت.

ورودیۀها دو نوع‌اند:

الف) برخی ورودیه‌ها مثل ورودیه این درس برای نشان دادن اهمیت پاسخگویی به شناخت هدف زندگی طراحی شده‌اند. این ورودیه صرفاً یک الگو به شما معرفی کرده است؛ به این معنا که شما می‌توانید در آموزش خود ورودیه‌ای متفاوت را انتخاب کنید که بتواند همان هدف را برآورده سازد. مثلاً ممکن است شما داستان، لطیفه، فیلم یا هر ابزار دیگری که بتواند اهمیت شناخت هدف را نشانه‌ها برود انتخاب کنید. این نوع ورودیه‌ها را ورودیه طریقی می‌دانیم، مثلاً ممکن است کسی به جای ورودیه حاضر که از متن کتاب «فیه‌ما فیه» مولانا در تفسیر آیه امانت و مقصود از آفرینش انسان گرفته شده است، از متن یا مثال دیگری استفاده کند و براساس آن آموزش خود را مدیریت کند.

ب) نوع دوم ورودیه‌ها علاوه بر طریقت، موضوعیت نیز دارند و در فرایند تدریس حتماً باید استفاده شوند و آموزش داده شوند و در ارزشیابی می‌توان از آنها سؤال طراحی کرد. به عبارتی بخشی از متن آموزش است که در آن برخی از مفاهیم مرتبط با درس تبیین شده است. نمونه این نوع ورودیه را در درس بعد می‌بینید.

۲- تبیین بخش «جهان هدفمند»

در این بخش چند نکته اساسی مطرح شده است. در گام اول خلقت حکیمانه خدا بر مبنای حق بودن آفرینش تبیین می‌شود. دانش‌آموز با مفهوم اولیۀ حکمت آشناست و تدریس را می‌توان با پرسش از همین مفهوم آغاز کرد.

در ادامه بحث به انسان‌شناسی پرداخته می‌شود. پس از درک کامل حق بودن آفرینش، به خلقت حکیمانه انسان به عنوان یک جزء از خلقت پرداخته شده است. با اینکه انسان در این قاعده عام خلقت، یعنی هدفمند

بودن با سایر اجزای آفرینش همگون است، اما با موجودات دیگر در کیفیت وصول به هدف، تفاوت‌های اساسی دارد. این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت در خلقت انسان و ویژگی‌های فطری اوست. ویژگی‌هایی نظیر قدرت تفکر، توانایی گزینش‌گری، بی‌نهایت‌طلبی، تنوع استعدادهای مادی و معنوی و... هر کدام از این ویژگی‌ها به شکل مستقل باید توسط دیر و البته با مشارکت دانش‌آموزان تبیین شوند و تصویر واضحی از آنها ارائه شود:

قدرت انتخاب: انسان، همواره در زندگی دست به انتخاب می‌زند و کارهای خود را برمی‌گزیند و پس از گزینش انجام می‌دهد. هر انسانی، به طور شهودی، قدرت انتخاب و قدرت تفکر را در خود می‌یابد و نیازی به استدلال ندارد. و هرکس بخواهد آن را انکار کند، با همین عمل قدرت تفکر و انتخاب خود را به اثبات رسانده است.

تنوع استعدادها: انسان فقط در مادیات خلاصه نشده و آفرینش روح در کنار جسم، نشان از وسعت استعدادهای او دارد. حیوانات و گیاهان محدود به استعدادهای مادی‌اند. اما انسان به دلیل بهره‌مندی از روحی الهی، استعدادهای فراوانی در عرصه امور غیرمادی دارد. این ویژگی به همراه ویژگی کمال‌طلبی وی، موجب می‌شود که انسان به دنبال مسیری باشد که از طریق آن استعدادهای گوناگون خویش را به کمال برساند.

بی‌نهایت‌طلبی: انسان در هر امری، بی‌نهایت آن را می‌خواهد و در یک حد متوقف نمی‌شود.

باید با ذکر نمونه‌ها و مثال‌های مختلف، درباره‌ی گرایش‌های مادی و معنوی، نشان دهیم که خواست انسان حد و مرزی نمی‌شناسد و در جایی متوقف نمی‌شود.

۳- تبیین بخش «اختلاف در انتخاب هدف»

مناسب است در ابتدا دانش‌آموزان فهرستی از اهداف و دل‌بستگی‌هایی را که در خود و اطرافیان‌شان سراغ دارند، ارائه دهند. پس از آنکه دانش‌آموزان فهرستی از هدف‌ها و دل‌بستگی‌های خود تهیه کردند و اختلاف آنها برایشان ملموس‌تر و روشن‌تر شد، زمینه برای این سؤال فراهم می‌آید که: چرا هدف‌ها و دل‌بستگی‌های مردم متفاوت است؟

ریشه و دلیل این تفاوت‌ها، اختلاف در دیدگاه‌ها و بینش‌های افراد است. این موضوع را باید با ذکر مثال‌هایی برای دانش‌آموزان توضیح داد.

ممکن است دانش‌آموزی بگوید علاقه به موسیقی، نقاشی یا خط، بیشتر به دلیل ویژگی‌های طبیعی و خلقتی افراد است و از ابتدا و در کودکی در آنها بوده است. آری، مواردی از علاقه‌ها این‌گونه است و خاستگاه آن از همان ابتدا در کودک بوده است. به آنها یادآور می‌شویم که در اینجا بحث ما روی دل‌بستگی‌ها و هدف‌هایی است که هرکس پس از رسیدن به رشد و آگاهی، انتخاب و به سوی آن حرکت می‌کند. این موارد با بینش انسان‌ها ارتباط دارد.

به همین جهت هم در این بحث، با اختلافها و تفاوت‌هایی که از کودکی در فرد بوده یا جنبه موروثی و ژنتیک داشته، کاری نداریم و درباره آنها بحث نمی‌کنیم.

۴- تبیین بخش «معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی»

حال که دانش‌آموزان دریافته‌اند که فکر، دیدگاه و بینش انسان‌ها در انتخاب آنها تأثیر دارد، می‌توانند بگویند که فکر و بینش درست، به انتخاب درست می‌انجامد و بینش و فکر غلط به انتخاب غلط ختم می‌شود. پس باید ملاک و معیاری باشد که بدانیم هدف خود را درست انتخاب کرده‌ایم یا نه.

از اینجا دانش‌آموزان را متوجه خداوند و کتاب مقدسش قرآن می‌کنیم و می‌گوییم که چون خداوند بهترین راهنماست، به سراغش می‌رویم و از او می‌خواهیم که ما را به سوی بهترین معیارها و ملاک‌ها برای انتخاب هدف، راهنمایی کند.

۵- انجام فعالیت «تدریس»

آیات مرتبط با پیام	پیام
۱۸ اسراء	۱- برخی از هدف‌ها و دلبستگی‌ها محدود و پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخ‌گوی برخی از استعدادها و مادی ما هستند.
۱۸ اسراء	۲- اگر کسی این هدف‌ها را به عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد.
۲۰۰ بقره، ۱۸ اسراء	۳- اگر کسی فقط این هدف‌ها را انتخاب کند، در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد و سرانجامش دوزخ است.
۱۹ اسراء، ۶۰ قصص	۴- برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی اند و پاسخ‌گوی استعدادها و مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند.
۱۹ اسراء	۵- اگر کسی این هدف‌ها را به عنوان هدف اصلی برگزیند و برای رسیدن به آن تلاش کند، به هدف خود خواهد رسید.
۱۹ اسراء، ۱۸، ۶۰ قصص	۶- هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند.
۱۹ اسراء، ۱۸، ۶۰ قصص	۷- هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند.
۲۰۱-۲۰۲ بقره	۸- اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند.
۱۸ اسراء، ۲۰۰ بقره	۹- اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شوند.
<p>نتیجه: برنامه‌ریزی انسان باید دربرگیرنده اهداف اخروی و اهداف دنیوی باشد و به گونه‌ای تنظیم شود که اهداف اخروی اصل قرار گیرند و هدف‌های دنیوی فرع و تابع آنها باشند.</p>	

توضیح پیام اول: تعبیر «عاجله» در آیه ۱۸ اسراء، به معنای پایان پذیر می باشد. لذت های دنیایی تلاش کند، بتواند کامل به آن برسد. دنیا سرای تراحم است و ممکن است با وجود تلاش انسان، موانع مختلفی بر سر راهش قرار گیرد و مانع رسیدن وی به هدف شود.

توضیح پیام سوم: در این پیام باید به کلمه «فقط» توجه کرد. کسی که «فقط» هدف های دنیوی را برگزیند و توجهی به کمالات معنوی و اخروی ندارد، در دوزخ خواهد بود.

توضیح پیام چهارم: در آیه ۱۹ اسراء تعبیر «و من اراد الآخرة» آمده که در مقابل «و من اراد العاجلة» است. چون «عاجله»، پایان پذیر است، «آخرت» پایان ناپذیر می شود. در آیه ۶۰ قصص هم عبارت «و ما عند الله خیر و ابقى» در مقابل «فمتاع الحیاة الدنیا و زینتها» قرار گرفته که می رساند آنچه نزد خداست بهتر و باقی است و متاع دنیا تمام شدنی و پایان پذیر است.

توضیح پیام ششم: عبارت «و من اراد الآخرة» در مقابل «من کان یرید العاجلة» است و چون عاجله پایان پذیر است، آخرت پایان ناپذیر است و عبارت «و ما عند الله خیر و ابقى» در مقابل «فمتاع الحیاة الدنیا» است.

۶- انجام فعالیت «بررسی»

در انجام این فعالیت باید به چند نکته توجه داشت:

الف) هدف ها، چه پایان پذیر و چه پایان ناپذیر، همه خوب اند و انسان باید به دنبال هر دو باشد. انسان باید، هم به دنبال تندرستی، ورزش، ثروت، زندگی سالم و مانند آنها باشد و هم به دنبال عدالت، مهربانی، عبادت و مانند آنها. نباید حالتی در کلاس به وجود آید که دانش آموزان گمان کنند نباید به دنبال هدف های فرعی باشند.

ب) دانش آموزان باید تشخیص دهند که هدف های پایان پذیر را در قسمت فرعی و هدف های پایان ناپذیر را در قسمت اصلی قرار دهند. از آنها پرسید اگر کسی هدفی را که پایان پذیر است، به عنوان هدف اصلی قرار دهد، چه اتفاقی می افتد؟

دانش آموزان به این پرسش جواب هایی می دهند. در اینجا باید این نکته را برای آنها روشن کنیم که منشأ گناه از همین انتخاب غلط است. کسی که هدف های پایان پذیر و دنیایی را اصل قرار می دهد، تلاش می کند که از هر راهی شده به آنها برسد و چون انسان، بی نهایت طلب است، روز به روز حرص بیشتری می زند و برای رسیدن به آنها به هر کاری دست می زند.

مثلاً ممکن است برای رسیدن به لذت جنسی، چشم چرانی کند یا با جنس مخالف رابطه نامشروع برقرار کند و ... یا ممکن است برای رسیدن به ثروت و قدرت، حق دیگران را پایمال و به اموال آنها تجاوز کند. پس

زمانی زمینه گناه در انسان پیدا می‌شود که جای هدف‌های پایان‌پذیر و پایان‌ناپذیر عوض شوند.
 (ج) دسته‌بندی هدف‌ها به اصلی و فرعی، به معنای این است که هر دو هدف برای زندگی ما ضروری است. فقط نباید جای آنها را عوض کنیم.

(د) اگر کسی بگوید: «من ثروت را برای کمک به دیگران می‌خواهم» آیا کسب ثروت برای او هدف اصلی است یا فرعی؟

به این پرسش می‌توان این‌گونه پاسخ داد که ما ثروت، قدرت جسمانی، قدرت سیاسی و مانند آنها را برای خودشان نمی‌خواهیم؛ بلکه ثروت را برای رسیدن به هدف‌های پایان‌ناپذیر مانند کمک به دیگران (رحمت، بخشش، مهربانی، عدالت و...) می‌خواهیم؛ پس ثروت جزء اهداف فرعی است و احسان به دیگران هدف اصلی.

۷- تبیین بخش «برترین هدف» و مفهوم «تقرب به خداوند»

در قسمت‌های قبل ملاک برتری هدف‌های اصلی نسبت به هدف‌های فرعی ارائه شد. در اینجا باید «خدا و تقرب به او» را برای دانش‌آموزان توضیح دهیم؛ وقتی می‌گوییم هدف زندگی «تقرب به خداوند» است، این عبارت برای دانش‌آموز ملموس نیست؛ به همین دلیل در او ایجاد انگیزه و شوق نمی‌کند. ممکن است برای او این سؤال مطرح شود که آیا «تزدیک شدن به خدا» نزدیک شدن مکانی است؟ مگر ما از خدا دوریم که بخواهیم به او نزدیک شویم؟ مگر خداوند فرموده است: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ اصولاً نزدیکی به خداوند چه لذتی برای ما دارد؟

انسان به طور فطری به دنبال خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و با رسیدن به هر زیبایی، هم بر کمال وجودی خود می‌افزاید و هم احساس لذت و شادمانی می‌کند. او همان‌طور که از رسیدن به یک زیبایی و کمال مادی، لذت می‌برد، با رسیدن به کمالات و زیبایی‌های معنوی، لذت‌های بزرگ‌تر و پایدارتری می‌برد؛ زیرا میزان لذت و شادی به بزرگی آن زیبایی، بستگی دارد. هرچه زیبایی بزرگ‌تر و پایدارتر باشد، لذت از آن هم بیشتر و پایدارتر است.

استعداد انسان برای درک خوبی‌ها و زیبایی‌ها، حد و نهایت ندارد و هر قدر که در این مسیر بالاتر برود، باز هم ظرفیت او بزرگ‌تر و تمام نمی‌شود و باز هم می‌تواند بالاتر رود و به لذت‌های عظیم‌تر دست یابد. در واقع، انسان به دنبال کمال بی‌نهایت و زیبایی بی‌نهایت است که همان رسیدن به خداست.

بالا رفتن در مسیر کمال و بهره‌مند شدن روزافزون از زیبایی‌ها، چیزی جز تقرب به خدا نیست. هر قدر بر کمال وجودی ما افزوده می‌شود، در عین حال که از این حالت خود لذت می‌بریم، قدمی نیز به خدا نزدیک شده‌ایم. به عبارت دیگر، تقرب به خدا یعنی بهره‌مندی بیشتر از سرچشمه زیبایی‌ها و قدمی به کمال نزدیک شدن.

با توجه به دو ویژگی انسان در کمال طلبی؛ یعنی متنوع بودن استعدادهای کمالی و بی‌نهایت‌طلبی در کمال، هر چقدر هدفی که انتخاب می‌کنیم، جامع‌خوبی‌ها و زیبایی‌های بیشتری باشد و ما را به درجه بالاتری از خوبی‌ها برساند، کامل‌تر است.

باید توجه دانش‌آموزان را به این نکته جلب کنیم که هرچه اهداف ما جامع‌تر و تلاش ما برای رسیدن به آنها بیشتر باشد، وجود ما زیباتر خواهد بود و احساس رضایت بیشتری خواهیم داشت. انتخاب خدا با اصل انتخاب اهداف جامع همسو است، زیرا خداوند جامع تمام صفات نیک و سرچشمه آنهاست و از سوی دیگر در هر صفتی بی‌نهایت است. اتصال به او اتصال به خوبی‌های بی‌نهایت است. روح بی‌نهایت طلب و کمال طلب انسان تنها با هدف قرار دادن او می‌تواند به آرامش برسد.

۸- انجام فعالیت «تدبیر»

براساس آیه ذکر شده در این تدبیر، تمامی زندگی انسان می‌تواند رنگ و بوی خدایی بگیرد اگر انسان در همه فعالیت‌های خود رضایت خدا را مدنظر قرار دهد و ببیند چه کاری او را به خدا نزدیک‌تر می‌کند؛ یعنی انسان در انتخاب رشته، دوست، همسر، شغل و... رضای خدا را در نظر گیرد. با این معیار، جهت‌زندگی انسان عوض می‌شود و برنامه‌ها و فعالیت‌هایش رنگ و بوی الهی می‌گیرد.

۹- اندیشه و تحقیق

۱ «صد» در این شعر اشاره به مفهوم کامل بودن و جامعیت دارد و در اینجا می‌تواند اشاره داشته باشد به هدف‌های جامعی که دربرگیرنده همه اهداف جزئی‌تر نیز هستند. «نود» نیز همان اهداف کوچک‌تر و فرعی هستند. همان‌طور که عدد صد دربرگیرنده تمام اعداد کوچک‌تر از خود است، هدفی نیز وجود دارد که انسان با انتخاب آن به‌عنوان هدف زندگی، می‌تواند به سایر اهداف نیز دست یابد و آن هدف، قرب به خداست.

۲ الف) زیرکی افراد مؤمن به این دلیل است که با انتخاب خدا و قرب به او به‌عنوان هدف اصلی زندگی، هم دنیا را به دست می‌آورند و هم آخرت، چرا که در آیه ۱۳۴ سوره نساء به این مطلب اشاره شد که هرکس که پاداش و نعمت دنیا و آخرت را می‌خواهد باید به خدا روی بیاورد، زیرا پاداش دنیا و آخرت نزد خداست. برخلاف افراد بی‌ایمان، که اگرچه خود را زیرک می‌دانند اما با فراموشی آخرت و چسبیدن به دنیا، از نعمات عظیم آخرت بی‌بهره‌اند.

ب) خسارت چنین فردی این است که اولاً با انتخاب چنین هدفی، سایر استعدادهای خود را محروم نگه می‌دارد و رشد تک‌بعدی دارد و ثانیاً تنها می‌تواند به برخی نعمت‌های دنیوی برسد اما در آخرت هیچ توشه و بهره‌ای ندارد.

۳ این سخن اشتباه است. انتخاب خدا و نیل او به‌عنوان هدف زندگی به معنای بی‌توجهی به دنیا نیست بلکه فقط به این معناست که جای هدف اصلی و فرعی عوض نشوند و انسان همه فکر و ذکر خود را معطوف

به دنیا نکند و از خدا و معنویات غافل نشود. کسی که خدا را هدف زندگی خود قرار می‌دهد، به کسب و کار و تجارت و سایر فعالیت‌های دنیوی نیز مشغول است اما زندگی را در پول و مادیات خلاصه نمی‌کند بلکه در همین تجارت و کسب و کار نیز خدا را در نظر می‌گیرد. ثروت‌اندوزی حرام ندارد و از همین ثروت نیز با انفاق و صدقه و ... برای کسب رضایت خدا استفاده می‌کند.

۴ این حکایت می‌خواهد توجه انسان را به اهمیت یافتن هدف زندگی معطوف کند، اینکه انسان بداند برای چه خلق شده و بایستی به سوی کدام مقصد حرکت کند. از این‌رو این حکایت با ورودیه درس و بحث هدفمندی مرتبط است.

هـ) دانستنی‌های ضروری و اطلاعات مورد نیاز معلم

۱ غایت فطری و نوعی انسان «تقرب به خدا» است؛ یعنی خمیره و طبیعت انسان برای رسیدن به خدا سرشته شده است. خداوند خیر مطلق است و انسان به خیر مطلق گرایش دارد. در خمیر مایهٔ انسان حبّ به خیر و کمال تعبیه شده است. در مقابل، انسان از شر متنفر است؛ زیرا حقیقت شر، نیستی و نابودی است و آدمی از آن متنفر است. به همین جهت، علمای اخلاق و عرفان می‌گویند که آدمی در فطرت خود تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت را هم دارد. حال اگر فطرت، محکوم احکام طبیعت شود و روحانیت خود را از دست بدهد، مبدأ همهٔ بدی‌ها می‌شود و به آن «فطرت محجوبه» می‌گویند. امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرماید:

«و تفصیل این اجمال آنکه: حق — تبارک و تعالی — با عنایت و رحمت خود، به ید قدرت خود، که طینت آدم اول را مخمر فرمود، دو فطرت و جبلّت به آن مرحمت نمود: یکی اصلی و دیگری تبعی، که این دو فطرت، بُراق سیر و رُفرع عروج او است به سوی مقصد و مقصود اصلی و آن دو فطرت، اصل و پایهٔ جمیع فطریاتی است که در انسان مخمر است و دیگر فطریات، شاخه و اوراق آن است.

یکی از آن دو فطرت — که سِمَت اصلیت دارد — فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسلهٔ بشر، از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی [و] دانی، مخمّر و مطبوع است. و اگر در تمام سلسلهٔ بشر انسان تفحص و گردش کند و جمیع طوایف متشکّنه و اقوام متفرقه در عالم را تفتیش کند، یک نفر را نیابد که به حسب اصل جبلّت و فطرت، متوجه به کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد.

و مقصود از فطریات، اموری است که بدین مثابه باشد و از این جهت، احکام فطرت از ابده بدیهیات و از اوضح واضحات خواهد بود و اگر چنین نشد از فطریات نخواهد بود.

و دیگری از آن دو فطرت، که سِمَت فرعیّت و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمر بالعرض است و به تبع آن فطرت عشق به کمال، تنفر از نقص نیز مطبوع و مخمر در انسان است (و ما پس از این، شرحی از این باب مذکور می‌داریم).

و این دو فطرت، که ذکر شد، فطرت مخموره غیر محجوبه است که محکوم احکام طبیعت نشده و وجهه روحانیت و نورانیت آنها باقی است و اگر فطرت متوجه به طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی هاست، که تفصیل آن بیاید. پس مقصود از خیر - که وزیر عقل است و جمیع جنود عقلیه در ظل توجه و تصرف آن است - فطرت مخموره متوجه به روحانیت و مقام اصلی خود است و از شر - که وزیر جهل و همه جنود جهل از طفیل آن است - فطرت محکومه طبیعت و محجوبه به احکام آن است.^۱

سپس در توضیح مطلب می‌فرماید:

«بدان که از برای قلب، که مرکز حقیقت فطرت است، دو وجهه است: یکی وجهه به عالم غیب و روحانیت؛ و دیگر، وجهه به عالم شهادت و طبیعت.

و چون انسان ولیده عالم طبیعت و فرزند نشئه دنیا است - چنان که آیه شریفه «فَأَمَّهُ هَاوِيَةً»^۲ نیز شاید اشاره به آن باشد - از بدو خلقت در خلاف طبیعت تربیت شود و روحانیت و فطرت در این حجاب وارد شود و کم کم احکام طبیعت بر آن احاطه کند و هر چه در عالم طبیعت رشد و نمای طبیعی کند، احکام طبیعت بر آن بیشتر چیره و غالب شود و چون به مرتبه طفولیت رسد، با سه قوه هم‌آغوش باشد که آن قوه شیطنت - که ولیده و اهمه است - و قوه غضب و شهوت می‌باشد. و هر چه رشد حیوانی کند، این سه قوه در او کامل شود و رشد نماید و احکام طبیعت و حیوانیت بر آن غالب شود؛ و شاید کریمه شریفه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۳ اشاره باشد به نور اصلی فطرت، که تخمیر به بد قدرت حق تعالی شده و آن «احسن تقویم» است؛ زیرا که بر نقشه کمال مطلق و جمال تام است، و رد به «اسفل سافلین» اشاره به این احتجاب طبیعت - که اسفل سافلین است - باشد؛ و چون این احتجابات و ظلمات و کدورات بر نفس غالب و چیره است و کم اتفاق افتد که کسی به خودی خود بتواند از این حجب بیرون آید و با فطرت اصلیه سیر به عالم هستی خود بنماید و به کمال مطلق و نور و جمال و جلال مطلق برسد، حق - تبارک و تعالی - به عنایت ازلی و رحمت و اسعه، انبیاء عظام علیهم‌السلام را برای تربیت بشر فرستاد و کتب آسمانی را فرو فرستاد تا آنها از خارج، کمک به فطرت داخلیه کنند و نفس را از این غلاف غلیظ نجات دهند.

و از این جهت احکام آسمانی و آیات باهرات و دستورات انبیای عظام و اولیای کرام، بر طبق نقشه فطرت و طریقه جبلت بنا نهاده شده و تمام احکام الهی به طریق کلی به دو مقصد منقسم شود که یکی، اصلی و استقلالیه، و دیگر فرعی و تبعی است و جمیع دستورات الهیه به این دو مقصد، یا بی‌واسطه یا باواسطه، رجوع کند. مقصد اول - که اصلی است و استقلالیه - توجه دادن فطرت است به کمال مطلق، که حق - جل و علا -

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص ۷۸-۷۶.

۲- قارعه، ۹.

۳- تین، ۴ و ۵.

و شئون ذاتیه و صفاتیه و فعالیتیه اوست که مباحث مبدأ و معاد و مقاصد ربوبیات از ایمان بالله و کتب و رسل و ملائکه و یوم الآخرة، اهم و عمده مراتب سلوک نفسانی و بسیاری از فروع احکام از قبیل مهمات صلاة و حج، به این مقصد مربوط است، یا بی واسطه یا با واسطه.

مقصد دوم که عَرَضی و تبعی است، تنفر دادن فطرت است که از شجره خبیثه دنیا و طبیعت که ام النقایص و ام الامراض است. و بسیاری از مسائل ربوبیات، و عمده دعوت‌های قرآنی و مواظب الهیه و نبویه و ولویه، و عمده ابواب ارتیاض سلوک و کثیری از فروع شرعیات از قبیل صوم و صدقات واجبه و مستحبه و تقوا و ترک فواحش و معاصی به آن رجوع کند.

و این دو مقصد، مطابق نقشه فطرت است، چنانچه دانستی که در انسان دو فطرت است: فطرت عشق به کمال و فطرت تنفر از نقص. پس جمیع احکام شرایط، مربوط به فطرت است و برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیة طبیعت است»^۱.

عبارت آخر به نکته‌ای بسیار مهم و اساسی اشاره دارد. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «پس جمیع احکام شرایع مربوط به فطرت است و برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیة طبیعت است». ایشان در این عبارت کوتاه به علت غایبی ادیان الهی و ارسال رسل و انزال شریعت اشاره می‌کند. دین، قانون تکامل انسان برای نیل به آن غایت فطری است و اگر آن غایت، غایت نوعی و برخاسته از حاق ذات آدمی است، دین راهنمای وجود نوعی انسان برای نیل به فعلیت نوعی اوست؛ یعنی دین تماماً با هویت آدمی سروکار دارد. به همین جهت زندگی آدمی که بستر نیل به آن کمالات است، باید کاملاً دینی باشد، در غیر این صورت نیل به غایت و مقصود به‌طور کامل میسر نخواهد شد.

۲ لذت و شادی با نیل به کمال و سعادت، متلازم یا عین آن است. ابن سینا در تعریف لذت می‌گوید: «إِنَّ اللَّذَّةَ هِيَ إدْرَاكٌ وَ نَيْلٌ لِّوُصُولِ مَا هُوَ عِنْدَ الْمَدْرَكِ كَمَالٌ وَ خَيْرٌ مِنْ حَيْثُ هُوَ كَذَلِكَ. وَ الْإِلْمُ إدْرَاكٌ نَيْلٌ لِّوُصُولِ مَا هُوَ عِنْدَ الْمَدْرَكِ آفَةٌ وَ شَرٌّ»^۲ یعنی لذت یک نوع رسیدن و ادراک است که از رسیدن به چیزی که برای ادراک‌کننده کمال و خیر است، از آن جهت که کمال و خیر است، حاصل می‌گردد و درد یک نوع ادراک است که از رسیدن به چیزی که نسبت به مدرک زیان‌آور و شر است، پیدا می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، میان لذت و کمال و خیر رابطه‌ای وجود دارد. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک فرام منک بدلاً»^۳ کسی که مزه محبت خدا را چشید و از آن لذت برد، به دنبال بدیل و جایگزینی نخواهد رفت. یعنی رسیدن به محبت خدا، بالاترین لذت‌هاست.

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص ۸۰-۷۸.

۲- «الانشارات و التنبیها»، النمط الثامن فی البهجة و السعادة.

۳- مفتاح الجنان، مناجات خمس عشر (مناجات‌المحبین).

همچنین در مناجات دیگری، ضمن بیان احوال مؤمنانی که به کمال و لقای پروردگار رسیده‌اند، می‌فرماید: «واستقر بادراک السؤل و نیل المأمول قراؤهم»^۱. دو لفظ «ادراک» و «نیل» همان الفاظی است که ابن‌سینا در تعریف لذت از آن استفاده کرده است. «درک سؤل» به معنای رسیدن به مطلوب است و با «نیل مأمول» که رسیدن به آرزوست، ملازمت و همراهی دارد و این چیزی جز همان رسیدن به کمال و غایت و مقصود نیست. براساس این تحلیل، بالاترین ادراک و وصول که بالاترین لذت و بهجت را دارد، ادراک قرب حق تعالی است که هر انسانی بالفطره طالب آن است و به همین جهت، این وصول باید مقصود اصلی انسان باشد.

۳ این شعر که از شیخ اجل سعدی است، هم حکایتگر روح بی‌نهایت‌طلب انسان و هم توصیف ذات بی‌نهایت خدای متعال است:

همه عمر بردارم سر ازین خمار مستی	که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد	دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی
چه حکایت از فراق که نداشتم ولیکن	تو چو روی باز کردی در ماجرا بیستی
نظری به دوستان کن که هزاربار از آن به	که تحیتی نویسی و هدیتی فرستی

(و) منابع

- ۱ انسان کامل، استاد شهید مطهری (برای معلم)
- ۲ فطرت، استاد شهید مطهری (برای معلم)
- ۳ فطرت در قرآن، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء (برای معلم)
- ۴ سرشت انسان، علی شبروانی، نهاد نمایندگی رهبری (برای معلم و دانش‌آموز)
- ۵ ده نکته از معرفه النفس، اصغر طاهرزاده، لب‌المیزان (برای معلم)
- ۶ انسان و خلافت الهی، محمد شجاعی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا (برای معلم و دانش‌آموز)
- ۷ تکامل اجتماعی انسان، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا (برای معلم)
- ۸ جوان و انتخاب بزرگ در زندگی، اصغر طاهرزاده، لب‌المیزان (برای دانش‌آموز)
- ۹ خدا و خلقت من چرا؟، محسن عباسی، نشر و پژوهش معناگرا (برای دانش‌آموز)
- ۱۰ خودشناسی برای خودسازی، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه امام خمینی (برای معلم)
- ۱۱ فطرت و دین، علی ربانی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر (برای معلم)
- ۱۲ کمالات وجودی انسان، محمد شجاعی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر (برای معلم و دانش‌آموز)

پرواز ۱

درس ۲

الف) اهداف

۱- هدف کلی: آشنایی با ویژگی‌های انسان و تأثیر این ویژگی‌ها در سرنوشت انسان و تلاش برای بهره‌گیری از آنها در مسیر تقرب به خداوند

۲- اهداف آموزشی:

- درک ضرورت خودشناسی و تأثیر آن در برنامه‌ریزی زندگی
- شناخت فضیلت‌ها و اوصاف انسان در قرآن کریم
- تبیین سرمایه‌های رشد و عوامل سقوط در وجود انسان

ب) محورهای اصلی درس

- ۱ خودشناسی، سودمندترین دانش‌ها در مسیر تقرب به خدا است.
- ۲ براساس شواهد، خداوند متعال برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.
- ۳ مهم‌ترین سرمایه‌های انسان در مسیر قرب الی‌الله، قدرت انتخاب و تعقل، شناخت خیر و گرایش به آن، شناخت شر و بیزاری از آن، وجدان و وجود پیامبران و پیشوایان دین است.
- ۴ میان سرمایه‌های انسان و هدف او تناسب وجود دارد.
- ۵ موانع رسیدن به قرب الهی عبارت‌اند از: شیطان و نفس اماره.
- ۶ شیطان راه‌های محدودی برای نفوذ در انسان دارد.
- ۷ شیطان بر انسان تسلط ندارد.

ج) اجزای تدریس

این درس دارای اجزای زیر است:

۱- ورودیه

دبیر محترم با استفاده از مقدمه درس و سیری که انسان در پیش دارد و نیز با بهره‌گرفتن از احادیث و سخنان بزرگان، انگیزه دانش‌آموزان برای خودشناسی را تقویت می‌کند.

۱- عنوان «پرواز» در این درس، اشاره به سرمایه‌های انسان دارد که همچون پروبال باعث پرواز انسان به سوی کمال و قرب الهی می‌شود.

توجه کنیم که خودشناسی بر دو قسم است :

الف) خودشناسی به معنای انسان‌شناسی؛ یعنی هرکس ویژگی‌های انسانی خود را بشناسد و بداند که به عنوان نوع انسان دارای چه خصوصیات است. این ویژگی‌ها در انسان‌ها مشترک است و به فرد خاصی اختصاص ندارد.

ب) خودشناسی به معنای اینکه هرکس خصوصیات روحی و روانی و نقاط ضعف و نقاط قوت خود را بشناسد تا بتواند برای خود برنامه ریزی کند.

مقصود از خودشناسی در این درس، معنای اول است که به معنای انسان‌شناسی نیز هست. این شناخت، هر قدر عمیق‌تر و جدی‌تر باشد، هدف‌گذاری فرد در زندگی بنیادی‌تر و درست‌تر خواهد بود.

۲- تبیین بخش «سرمایه‌های انسان»

تبیین و توضیح هر یک از سرمایه‌های وجودی انسان با یک فعالیت، همراه است. بنابراین، خوب است که ابتدا دبیر توضیحی درباره هر ویژگی بدهد؛ سپس به دانش‌آموزان فرصت دهد که نام مناسبی برای آن ویژگی انتخاب کنند.

تذکر اول : هنگام توضیح هر ویژگی، دبیر باید به گونه‌ای عمل کند که نام آن ویژگی را در جملات خود بر زبان نیاورد، اما دانش‌آموزان را طوری راهنمایی کند تا خود آنها به آن نام برسند.

تذکر دوم : معمولاً دانش‌آموزان، نام‌های مشابه و نزدیک به هم خواهند گفت؛ بهتر است دبیر به آن نامی بیشتر توجه کند که در عین مرتبط بودن با متن، نتیجه تفکر خود دانش‌آموز باشد و از کتاب‌های کمک آموزشی گرفته نشده است.

اینک ویژگی‌ها :

قبل از پرداختن به ویژگی‌های انسان به، جایگاه او در نظام خلقت و تفاوت انسان با سایر موجودات اشاره شده است. این محتوا بر اساس عبارات «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» از آیه ۷۰ سوره اسراء تبیین شده است.

ویژگی اول انسان، قدرت عقل و تفکر است که سبب می‌شود انسان بتواند راه درست را از راه غلط تشخیص دهد و به حقایق پی ببرد.

انجام فعالیت «تدبّر»

در این فعالیت، از دانش‌آموزان خواسته شده، آثار دیگر بهره‌گیری از سرمایه عقل را که قرآن به آن اشاره کرده بیان کنند. توجه شود که در این فعالیت بر روی آثار دیگر تأکید شده و از این رو نباید آثاری که در متن درس بیان شده است مجدداً بازگو شود. این آثار دیگر در آیه اول عبارت است از توجه و گرایش به احکام و دستورات دین که نقطه مقابل آن، انکار و به سخره گرفتن این دستورات است. در آیه دوم نیز اثر دیگر عقل

نجات دادن انسان از جهنم و عذاب الهی است؛ یعنی تعقل و عمل به دستورات عقل، بازدارنده انسان از سقوط در جهنم است.

ویژگی دوم انسان، قدرت اختیار و انتخاب است. این قدرت سبب می‌شود انسان مسئول اعمال خودش باشد و عواقب کارهای خود را، هم در دنیا و هم در آخرت بر دوش بگیرد. در آیه سوم سوره انسان به این ویژگی اشاره شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید که ما راه رستگاری و سعادت را به انسان نشان می‌دهیم. این خود انسان است که می‌تواند شاکر باشد و این راه را بپذیرد و به خوشبختی برسد یا ناسپاس باشد و کفران نعمت کند و از راه حق سربیزی نماید و به شقاوت برسد.

ویژگی سوم انسان، این ویژگی همان فطرت خدا آشنا و خداگراست. یعنی خداوند ما را به گونه‌ای خلق کرده که اول وقتی با خود تأمل می‌کنیم و به خود می‌نگریم، خدا را می‌یابیم، ثانیاً محبت و دوستی به خداوند را در خود احساس می‌کنیم.

ویژگی چهارم انسان، گرایش به خیر و نیکی است. هر انسانی عدالت، شجاعت، ایثار و... را دوست دارد و از ظلم، زبونی، بخل و مانند آنها، بیزار است. یعنی انسان فطرتاً به فضیلت‌های اخلاقی گرایش دارد و از رذایل اخلاقی متنفر است.

قرآن کریم به این ویژگی در آیات ۷ و ۸ سوره شمس اشاره کرده است. طبق این آیه، خداوند فجور و تقوا را به انسان الهام کرده است. یعنی هر انسانی در درون خود درمی‌یابد که زشتی و گناه چیست و تقوا چگونه است. مقصود از این آیه، این نیست که خداوند هم استعداد زشتی به انسان داده و هم استعداد خوبی و در نتیجه، هم گرایش به خوبی داشته باشد و هم گرایش به بدی. بلکه مقصود آن است که انسان زشتی و زیبایی و بدی و خوبی را درک می‌کند و چون می‌داند که چه چیزی بد است، گرایش به آن ندارد.

ویژگی پنجم انسان، داشتن وجدان است. نفس انسان، از آن حیث که گناه و تقوا را درک می‌کند، «نفس لوامه» نام دارد. این نام به این دلیل است که وقتی انسان گناهی مرتکب می‌شود، خودش، خودش را سرزنش می‌کند و از ارتکاب گناه پشیمان می‌شود.

ویژگی ششم انسان، برای حرکت انسان به سوی رشد و رستگاری، هدایت الهی و امدادهای اوست که به کمک انسان می‌آید و از انسان دستگیری می‌کند و با نیروی مضاعف او را به پیش می‌برد.

هدایت الهی به صورت ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی و امامان معصوم است که آنان مردم را انداز می‌کنند و بشارت می‌دهند و با روش‌های مناسب به تبلیغ دین می‌پردازند.

۳- تبیین بخش «بیشتر بدانیم»

هدف این بخش این است که به مخاطبان این نکته را خاطر نشان شود که در درون ما گنج عظیمی است که برتر از تمام گنج‌های مادی است؛ انسان همیشه در بیرون خویش به دنبال گنج است غافل از این که اگر به

توانایی‌ها و استعداد‌های درونی خویش واقف شود و آنها را به کار گیرد، بالاترین گنج زندگی خود را یافته و خیر دنیا و آخرت خود را رقم زده است. این مطلب در قالب داستانی از مثنوی معنوی، برای مخاطبان تبیین شده است.

۴- تبیین «موانع رسیدن به هدف»

پس از تبیین سرمایه‌های رشد و کمال در انسان و انجام فعالیت‌های آن، نوبت به تعیین عوامل سقوط و گناه می‌شود. در اینجا نیز دو عامل مشخص شده است: یک عامل درونی و یک عامل بیرونی.

اولین عامل گناه، نفس اماره است. نفس اماره، جنبه‌ای از نفس است که ما را دعوت به لذت‌های مادی می‌کند و آتش هوس را در انسان تقویت می‌کند و به سمت لهو و لعب می‌کشاند. این تحریک به گونه‌ای است که اگر انسان نتواند از راه مشروع و صحیح به آن لذت‌های مادی برسد، وادار می‌شود که از طریق غیر مشروع و گناه به آنها برسد.

در واقع، انسان از ابتدا و به صورت مستقیم گناه را نمی‌خواهد و به سوی گناه که عبارت از دروغ، ظلم، تجاوز به اموال و ناموس دیگران و مانند آنها است، نمی‌رود؛ بلکه نفس اماره و هوس، او را به سوی لذت‌های مادی مانند لذت جنسی، لذت غذا، پول، ثروت و قدرت دعوت می‌کند. انسانی که این لذت‌ها تمام توجه او را به خود جلب کند، چون می‌بیند از راه مشروع و درست نمی‌تواند آن گونه که می‌خواهد پاسخگوی هوس خود باشد، به دروغ، ظلم و تجاوز رو می‌آورد.

تذکر: این بحث با اهداف اصلی و فرعی در درس اول ارتباط دارد. در آنجا بیان شد که اهداف دنیایی که همان لذت‌ها و امور مادی دنیا هستند، در صورتی که به عنوان هدف فرعی انتخاب شوند، نه تنها بد نیستند، بلکه لازم و ضروری‌اند و به ما در رسیدن به هدف‌های اصلی کمک می‌کنند. اما کسی که اهداف مادی دنیا را به عنوان هدف اصلی برمی‌گزیند، به دنبال هوس خود می‌رود و نسبت به اهداف اصلی و پایان‌ناپذیری توجه است و آن اهداف را فدای این اهداف کرده است. به همین جهت، ظلم می‌کند تا به مال برسد، حقوق دیگران را ضایع می‌کند تا به لذت جنسی برسد و سایر گناهان را مرتکب می‌شود تا به هوس‌های خود برسد.

انسان مؤمن و دیندار که تابع برنامه‌های الهی است، به لذت‌های مادی، به اندازه‌ای توجه می‌کند که بتواند زندگی سالمی داشته باشد و در این زندگی سالم به عبادت خداوند و کسب فضایل و صفات نیک بپردازد و به سعادت جاوید برسد.

آیه ۱۶ سوره ق، به این نفس وسوسه‌گر اشاره می‌کند. اصطلاح «نفس اماره» از آیه ۵۳ سوره یوسف گرفته شده است. در این آیه، حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي
إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ

من خود را تبریئه نمی‌کنم
که نفس آدمی بسیار به بدی فرمان می‌دهد

مگر آنکه پروردگارم رحمت آورد
همانا پروردگارم آمرزگار و مهربان است

إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي
إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

در این آیه، حضرت یوسف علیه السلام با فروتنی و تواضع از نفس انسان خبر می‌دهد؛ نفسی که فرمان‌دهنده و دعوت‌کننده به بدی است. از این رو، آن را «نفس اماره به بدی» نام داده‌اند و به صورت خلاصه، «نفس اماره» می‌گویند.

عامل دوم گرایش به گناه، عاملی بیرونی به نام شیطان است. آیات ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره بقره، کار شیطان و نقش او در گمراهی انسان را توضیح می‌دهد.

در این آیات، خداوند از انسان می‌خواهد از وسوسه‌های شیطان پیروی نکند؛ زیرا او دشمن انسان است و این دشمنی را اعلام کرده است. در داستان خلقت حضرت آدم علیه السلام و سجده فرشتگان بر انسان، آمده است که شیطان که در مقام فرشتگان و در جمع آنان قرار گرفته بود، استکبار ورزیده و بر آدمی سجده نکرد و از درگاه خداوند رانده شد و سوگند یاد کرد که از هر طرف، وارد شود و انسان را گمراه کند و با خودش به آتش عذاب درآورد.

تذکر ۱: ما باید بتوانیم دشمنی شیطان و کینه او نسبت به انسان را برای دانش‌آموزان به صورت جدی مطرح کنیم تا آنها خطر شیطان را دریابند و نسبت به کارها و وسوسه‌های او واگه داشته باشند و در مقابل وسوسه‌های او ایستادگی کنند.

همچنین باید نشان دهیم که شیطان هیچ اختیاری نسبت به انسان ندارد و کارش فقط وسوسه‌گری است. این وسوسه، اختیار و مسئولیت انسان را از بین نمی‌برد. وسوسه شیطان گاهی در قالب راهنمایی‌های یک دوست بد، جلوه می‌کند؛ یعنی آن دوست بد، واسطه شیطان می‌شود و به سراغ ما می‌آید.

راه درونی وسوسه شیطان، همین نفس اماره است. همین نفسی که ما را تحریک می‌کند تا برای رسیدن به لذت‌های مادی به راه مشروع و درست قناعت نورزیم و از راه گناه و نامشروع وارد شویم. بنابراین، اگر ما بتوانیم نفس اماره را مهار کنیم، می‌توانیم مانع ورود شیطان به درون خود شویم.

تذکر ۲: یکی از جریان‌های منحرف فرهنگی و اعتقادی که در دنیا شیوع پیدا کرده، شیطان‌پرستی است. زمینه اصلی رشد چنین اندیشه‌ای، ماهیت تمدن جدید است که به دلیل قربات آن در بسیاری از محورها با اندیشه‌های شیطانی و غیرالهی، فرصت رشد این جریان را فراهم کرده است. اگر به داستان هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین، دقت کنیم و آن را با شرایط عصر جدید تطبیق دهیم، می‌توانیم این قربات را ببایم که در اینجا مجال گفتن آن نیست.

همین قدر اشاره می‌کنیم که قرآن کریم در آیات ۲۰ تا ۲۷ سوره اعراف توضیح می‌دهد که هدف پشت پرده شیطان از ترغیب آدم و حوا برای خوردن ممنوعه، بیدار شدن شرمگاه و بدی‌های جنسیتی آنها و در یک

کلام، برهنگی بود تا بدین وسیله زمینه فساد آنها را فراهم کند. اما آدم و حوا که دارای عفاف فطری بودند، همین که برهنگی خود را یافتند، با برگ و شاخ درختان جنگل خود را پوشاندند و از فساد رهایی یافتند. خداوند پس از نقل این داستان با جملاتی مؤثر و تندی به بنی آدم هشدار می‌دهد که شیطان شما را نفریبد و به برهنگی نکشاند و در فساد غوطه‌ور نکند. اگر بخواهیم یکی از ویژگی‌های فرهنگی عصر جدید را بیان کنیم که آن را از تمام دوران‌های گذشته متمایز کند، ویژگی «برهنگی» است و این از قرابت‌های فرهنگی عصر جدید با فرهنگ شیطانی است.

اینکه چگونه برخی از انسان‌ها کارشان در انحراف و فساد به جایی می‌رسد که دشمن حقیقی خود را می‌پرستند و شیطان پرستی شکل می‌گیرد، نیازمند تحلیل و بررسی است و این تحلیل فقط با استناد به آیات قرآن کریم و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام بزرگوار امکان‌پذیر است.

دیران محترم، بدون اینکه به جریان‌های شیطان پرستی در کلاس اشاره کنند، باید دشمنی شیطان با بنی آدم را با زبان مناسب و تحلیل درست برجسته کنند تا دانش‌آموزان، کینه درونی خود را نسبت به شیطان و شیطان‌صفتی حفظ نمایند.

۵- انجام فعالیت «تدبیر»

با توجه به ترجمه آیات بگوئید شیطان از چه راه‌هایی انسان را فریب می‌دهد؟

- ۱ از طریق وسوسه انسان به شراب‌خواری و قمار
- ۲ زینت دادن و خوب جلوه دادن اعمال زشت برای انسان
- ۳ مشغول کردن انسان به آرزوهای دور و دراز برای غافل شدن از آخرت

۶- اندیشه و تحقیق

۱ شیطان قدرتی ندارد که مانع اختیار و اراده ما شود، شیطان فقط وسوسه می‌کند، دعوت به بدی‌ها می‌کند و این انسان است که با اختیار و اراده خود می‌تواند مقابل وسوسه‌های شیطان بایستد و یا تسلیم دعوت او شود.

۲ میان «توانایی‌ها و سرمایه‌ها» با «هدف» هماهنگی وجود دارد؛ هرچقدر سرمایه‌های انسان بیشتر باشند، بایستی روبه سوی هدف‌های بزرگ‌تر بیاورد، مثلاً کسی که میلیاردها تومان پول دارد نباید هدف کاری‌اش را در حد کارهای پیش پا افتاده و کوچک قرار دهد، انسانی هم که خداوند سرمایه‌هایی همچون عقل، پیامبران، فطرت و ... در اختیارش گذاشته نباید هدف‌های کوچک برای خود انتخاب کند و همه زندگی‌اش را صرف کارهای محدود و کوچک کند.

۳ این سؤال واگراست و هر دانش‌آموزی بنابر نوع فکر و نگاه خود می‌تواند به آن پاسخ دهد. هدف از طرح این سؤال به اندیشه واداشتن مخاطبان بوده است تا قدری در این مسئله تأمل کنند که چقدر انسان در برابر

خدا قدرشناس خواهد بود اگر حاضر به سجده در برابر او و تعظیم او نباشد؛ چرا که خداوند شیطان را تنها به این دلیل طرد کرد که در برابر فرمان سجده به آدم تمرد و سرکشی کرد. با اینکه شیطان هزاران سال در برابر خدا سجده کرده بود و باز هم حاضر به سجده در برابر او بود اما به دلیل سجده نکردن به مخلوق خداوند طرد شد. از همین جهت، وای به حال انسان‌هایی که حاضر نیستند به خالق هستی سجده کنند. آن همه مجازات شیطان به دلیل سرپیچی از فرمان خداوند و سجده نکردن بر مخلوق خدا بود و قطعاً مجازات کسانی که بر خالق سجده نمی‌کنند قابل بیان نخواهد بود.

د) دانستنی‌های ضروری و اطلاعات مورد نیاز معلم

۱- با توجه به اینکه در این درس، مفاهیم اساسی انسان‌شناسی آمده است و ممکن است دانش‌آموزان درباره آن سؤال کنند، دبیر محترم باید درباره آنها اطلاعات کافی داشته باشد. این مفاهیم، بیشتر در آیات شریفه قرآن کریم آمده‌اند و با مراجعه به تفاسیر معتبر، می‌توان اطلاعات لازم را درباره آنها کسب کرد. مفاهیم یاد شده عبارت‌اند از:

۱ مقام خلیفه الهی

۲ فساد و خونریزی که ملائکه به انسان نسبت می‌دهند.

۳ تعلیم اسماء به انسان و متعلق اسماء (مسمای اسماء)

۴ کرامت انسان بر کثیری از موجودات

۵ روح الهی و مقصود از نسبت دادن روح به خدا

۶ حقیقت روح و نسبت آن با نفس و مراتب نفس

۷ حقیقت «خود» و نسبت آن با «روح»

برای کسب اطلاع در این باره، به کتاب‌ها و تفاسیری که در بخش منابع آمده است، مراجعه کنید.

۲- ضرورت خودشناسی؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرْمِسِهِ وَ عَلِمَ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ».

همچنین می‌فرماید:

«در شگفتم از کسی که چیزی را گم می‌کند و در جست‌وجویش برمی‌آید، اما خود را گم کرده و در پی

یافتن آن نیست (غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۳۴).

۳- درباره ارزش انسان: امام علی علیه السلام می‌فرماید:

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

۴- دشمن‌ترین دشمنان

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: اِنَّ اعدىَ عدوِّكَ نفسِكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ

۵- اصلاح برخی اشتباهات احتمالی دانش‌آموزان

نقش شیطان در گمراهی انسان، می‌تواند زمینه این اشتباه را در دانش‌آموزان فراهم آورد که شیطان می‌تواند، انسان‌ها را به انجام دادن کارهای بد مجبور کند و اگر شیطان نبود، انسان به گناه کشیده نمی‌شد؛ لذا این توضیح ضروری است که شیطان به هیچ‌وجه نقش فاعلیت را در وجود ما ندارد. او صرفاً تشویق‌کننده و وسوسه‌گر به گناه است، نه اجبارکننده.

علاوه بر این، نظام خلقت انسان به گونه‌ای است که اقتضات گرایش به خوبی در وجود او بسیار فراوان‌تر و بیشتر از گرایش به بدی است؛ در مقابل نفس اماره و شیطان که دعوت‌کننده به شر هستند، عقل، وجدان اخلاقی و فطرت خداگرایی و کمال‌گرایی، آمدن انبیا و حتی الهام‌ها و امدادهای غیبی، دعوت‌کننده‌های درونی و بیرونی انسان به خیر و خوبی هستند.

۶- شعری از مولانا

هرکه مُرد اندر تن او نفس گیر	مرد را فرمان برد خورشید و ابر
نفس خود را کُش، جهانی زنده کن	خواج‌های کشته است او را بنده کن
نفس، هر دم در درونت در کمین	از همه مردم، بتر در مکر و کین
دشمنی داری چنین در سرّ خویش	مانع عقل است و خصم جان و کیش
دشمن راه خدا را خواردار	دزد را منبر منه، بردار دار

۷- سعدی در ابتدای باب هفتم بوستان، ضمن تمثیلی زیبا، عمل نفس‌آماره را چنین توصیف می‌کند:

تو با دشمن نفس هم‌خانه‌ای	چه در بند پیکار بیگانه‌ای؟
عنان باز پیچانِ نفس از حرام	به مردی ز رستم گذشتند و سام
وجود تو شهری است پرنیک و بد	تو سلطان و دستور دانا، خرد
رضا و ورع، نیک‌نامان حَرّ	هوا و هوس، رهزن و کیسه‌بُر
چو سلطان عنایت کند با بدان	کجا ماند آسایش بخردان؟
تو را شهوت و حرص و کین و حسد	چو خون در رگان‌اند و جان در جسد
هوا و هوس را نماند ستیز	چو بینند سربنجهٔ عقل تیز
رئییسی که دشمن سیاست نکرد	هم از دست دشمن ریاست نکرد

هـ) منابع برای معلم و دانش آموز

- ۱ انسان کامل، استاد شهید مطهری
- ۲ فطرت، استاد شهید مطهری
- ۳ فطرت در قرآن، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء
- ۴ سرشت انسان، علی شیروانی، نهاد نمایندگی رهبری
- ۵ ده نکته از معرفه النفس، اصغر طاهرزاده، لبالمیزان
- ۶ انسان و خلافت الهی، محمد شجاعی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
- ۷ تکامل اجتماعی انسان، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا
- ۸ جوان و انتخاب بزرگ در زندگی، اصغر طاهرزاده، لبالمیزان
- ۹ خدا و خلقت من چرا؟، محسن عباسی، نشر و پژوهش معناگرا
- ۱۰ خودشناسی برای خودسازی، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه امام خمینی
- ۱۱ فطرت و دین، علی ربانی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- ۱۲ کمالات وجودی انسان، محمد شجاعی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- ۱۳ انسان در قرآن، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا (برای معلم و دانش آموز)
- ۱۴ مقاله اصالت روح در مقالات فلسفی، ج ۱، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا (برای معلم)
- ۱۵ فلسفه خلقت انسان، عبدالله نصری، کانون اندیشه جوان (برای معلم و دانش آموز)

خود حقیقی

درس ۳

الف) اهداف

۱- هدف کلی: شناخت بُعد غیرمادی وجود انسان به عنوان خود حقیقی

۲- اهداف آموزشی:

■ آشنایی با دو بُعدی بودن وجود انسان

■ درک این حقیقت که بُعد غیرمادی وجود انسان اصالت دارد و از بُعد مادی برتر است.

ب) محورهای اصلی درس

۱ انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است

۲ ویژگی‌های خاص انسانی به دلیل حقیقت روح در انسان است.

۳ روح، امری غیرمادی است که با دلایلی چون ثابت بودن «من» و نیز خواب و رؤیا قابل اثبات است.

ج) اجزای تدریس

تدریس این درس، دارای اجزای زیر است:

۱- تبیین دلیل اول بر بُعد روحانی: ثابت بودن «خود»

پس از تبیین این نکته که از نظر قرآن، انسان دارای دو بُعد است، لازم است وجود هر دو بُعد ثابت شود. بُعد اول که بُعد جسمانی است، برای ما محسوس و روشن است و نیازی به اثبات ندارد. اما دانشمندان، برای اثبات وجود روح در انسان‌ها دلایلی را می‌آورند و چون این بُعد، بعد دیگری از وجود انسان است، باید غیرجسمانی بودن آن اثبات شود.

از این رو، در کتاب‌های فلسفی و معرفت‌النفس، به ذکر دلایل غیرمادی بودن روح می‌پردازند. از مهم‌ترین دلایل غیرمادی بودن روح، وجود علم و معرفت در انسان است. در کتاب‌هایی از این دست توضیح می‌دهند که علم ویژگی‌های ماده مانند تغییر و تحول، تقسیم‌پذیری و تجزیه‌پذیری را ندارد و ظرف و محل آن، یعنی روح نیز این خواص را ندارد.

در کتاب درسی، متناسب با توانایی دانش‌آموزان، درباره غیرمادی بودن روح دو دلیل آمده است. دلیل اول،

ثبات و باقی بودن «خود» در طول زمان است. دلیل دوم دیدن رؤیاهای صادقانه توسط انسان است. بنابر دلیل اول، یکی از ویژگی‌های جسم که تحول‌پذیری است، از روح سلب و بنابر دلیل دوم، یکی دیگر از ویژگی‌های جسم که زمانمند بودن آن است، سلب می‌شود.

تذکر: در دلیل اول که از ثابت بودن «من» یا «خود» سخن می‌گوییم، ممکن است کسی این اشکال را وارد کند که درست است همه مواد بدن پس از مدتی تغییر می‌کند، اما چون این تغییر یک‌باره انجام نمی‌شود و مواد جدید به تدریج جایگزین مواد قدیمی می‌شود، ما همواره این بدن را همان بدن قبلی می‌بینیم؛ مانند ساختمانی که به تدریج تعمیر می‌شود و خیلی از قسمت‌های آن تعویض می‌شود، اما هر کس از کنار آن ساختمان می‌گذرد، این خانه را همان ساختمان قبلی فرض می‌کند و می‌گوید این همان ساختمانی است که مثلاً محل سکونت فلان شخص بوده است.

در پاسخ باید توضیح دهیم که همین بیان، دلیل بر آن است که واقعاً بدن تغییر کرده و ما می‌پنداریم که ثابت بوده است. هدف ما هم نشان دادن این واقعیت است که بدن تغییر کرده و چیز ثابتی نداریم و همچنین از همین اشکال، متوجه می‌شویم که حقیقت ثابتی در انسان بوده است که همراه تحولات بدن بوده و هم بدن گذشته را درک کرده و هم بدن جدید را و چون بدن جدید شبیه بدن قبل است، آن را ثابت پنداشته است. آن حقیقت ثابت همان ذهن و اندیشه ماست که مربوط به روح ماست.

۲- انجام فعالیت «بررسی»

دانش‌آموزان، براساس توضیحات معلم و آنچه که در کتاب آمده است، به سؤال طرح شده در این فعالیت، پاسخ می‌دهند. دبیر، برخی از پاسخ‌ها را می‌شنود و در صورت ضرورت، توضیحات تکمیلی را ارائه می‌دهد.

با توجه به توضیحات درس، چون حقیقت وجود ما؛ یعنی «خود حقیقی ما» هیچ‌گاه به چیز دیگری تبدیل نمی‌شود و ما از ابتدای زندگی تا زمان مرگ همان خودمان هستیم، این عدم تغییر و ثبات، نشان‌دهنده آن است که خود حقیقی ما از جنس ماده نیست؛ زیرا تغییر و تبدیل از ویژگی‌های ماده است.

۳- تبیین دلیل دوم: خواب و رؤیا

در دلیل دوم، از موضوع خواب و رؤیاهای صادقانه استفاده شده است؛ زیرا در این قبیل رؤیاها انسان، در حالی که خواب است، واقعه‌ای از زمان آینده را می‌بیند. این دیدن، نشان می‌دهد که فرد در عین حال که در زمان «الف» است، توانسته در عالم خواب در زمان «ب» هم باشد. در حالی که چنین امکانی برای جسم وجود ندارد و نمی‌تواند در آن واحد هم در زمان «الف» باشد و هم در زمان «ب».

البته توجه داشته باشیم که همه رؤیاهای ما، چه صادقانه و چه غیرصادقانه، مربوط به روح است، ولی ما از رؤیاهای صادقانه می‌توانیم به خوبی استفاده کنیم و غیرمادی بودن آنها را ثابت کنیم.

۴- انجام فعالیت «بررسی»

با توجه به توضیحات درس، دانش‌آموزان باید توضیح دهند که هر موجود جسمانی، در زمان خاص و در مکان خاص قرار دارد و در یک زمان نمی‌تواند در دو مکان باشد و نیز نمی‌تواند در دو زمان قرار بگیرد. اما در رؤیای صادقه می‌بینیم که یک شخص که مثلاً در زمان «الف» است، خوابی می‌بیند که نشان می‌دهد او در همین زمان «الف»، به زمان «ب» که متعلق به آینده است، رفته و این عمل از عهده جسم ساخته نیست، پس مربوط به بُعد روحی است.

۵- اندیشه و تحقیق

۱ منظور از خود حقیقی همان بُعد دیگر انسان یا همان روح است. حقیقت ثابت و پایداری که به ما توانایی «انتخاب» و «تصمیم‌گیری» می‌دهد، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و تفکر و اندیشه به ما می‌بخشد و فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را کسب می‌کند.

۲ اینکه کسی سال‌ها قبل جرمی مرتکب شده و بعد دستگیر شود و در دادگاه محاکمه شود، با اینکه ممکن است پیر و فرتوت شده باشد، خود دلیل بر این است که با وجود تغییر جسم او، روح او ثابت است، یعنی ما این فرد مجرم را همان انسان چند سال قبل می‌دانیم هرچند سن و سالی از او گذشته و ظاهرش تغییر کرده است.

۳ نشان از این دارد که انسان به جای آنکه به زیبایی‌های حقیقت اصلی خود یعنی همان خود حقیقی پردازد، تنها به خود غیرحقیقی‌اش که هر روز روبه‌ضعف و سستی است می‌پردازد. درحالی که آنچه برای او ماندگار است همان خود حقیقی اوست و به جای آنکه انسان بیشتر وقت خود را صرف کسب فضائل و کمالات کند، هم و غم خود را بر روی زیبا کردن جسم خود می‌گذارد و از خود اصلی‌اش غافل می‌شود.

د) دانستنی‌های ضروری و اطلاعات مورد نیاز معلم

تفاوت بین «روح» و «نفس» در قرآن چیست؟

واژه‌های «روح» و «نفس» در موارد مختلف، کاربردها و معانی متفاوتی دارند. کاربرد این واژه‌ها در قرآن، روایات، محاورات عرفی، اخلاق و فلسفه، مخصوصاً اخلاق و فلسفه اسلامی با یکدیگر تفاوت دارد.

در محاورات عرفی، معمولاً از واژه «روح» استفاده می‌شود و واژه «نفس» کاربرد چندانی ندارد. در فلسفه اسلامی، روح و نفس تقریباً به صورت مترادف به کار می‌روند و گاهی واژه «روح» را فقط درباره «روح بخاری» استعمال می‌کنند و «نفس» را واجد روح بخاری یا مراتب بالاتر از آن، مرحله عقلانی، هم می‌دانند. کاربرد واژه «نفس» در فلسفه، شایع‌تر از «روح» است؛ جز درباره روح بخاری.

دانشمندان اخلاق، «نفس» را معمولاً در مقابل «عقل» به کار می‌برند؛ یعنی مفهوم «نفس» در مباحث

اخلاق اسلامی، ارزش منفی دارد؛ مثلاً می‌گویند: «همیشه بین عقل و نفس انسان جنگ و درگیری است.» معمولاً گرایش‌های پست حیوانی را به «نفس» و گرایش‌های ارزشمند را به «عقل» نسبت می‌دهند و معتقدند که در درون انسان بین این دو تضاد است؛ در حالی که نفس در فلسفه، اصلاً به این معنا نیست، بار ارزشی ندارد و درست به جای «روح» به کار می‌رود. از آنجا که هر کسی از واژه «نفس» نوعی تلقی و سابقه ذهنی دارد، وقتی که آن کلمه را در قرآن هم می‌بیند، با همان طرز تفکر خود به آن می‌نگرد؛ مثلاً اگر فیلسوفی با کلمه «نفس» در قرآن مواجه شود، قبل از هر چیز، معنای فلسفی آن به ذهنش می‌رسد. دانشمندان دیگرند نیز همین‌طورند.

به نظر بنده، واژه «نفس» در قرآن، به معنای عرفی آن به کار رفته است و ما نفس را در فارسی به معنای قرآنی آن به کار نمی‌بریم. واژه نفس در قرآن به معنای «شخص» است؛ مثلاً اگر ما بخواهیم در فارسی بگوییم که همه انسان‌ها از یک «شخص» آفریده شده‌اند، از واژه «نفس» استفاده نمی‌کنیم و نمی‌گوییم انسان‌ها از یک «نفس» آفریده شده‌اند؛ اما قرآن می‌فرماید: «خلقکم من نفس واحده»؛ شما را از یک نفس آفرید. پس «نفس» در اینجا به معنای «شخص» است، نه روح.

به هر حال، هر جای قرآن که «نفس» به کار رفته است، به معنای «شخص» است، البته معنای شخص همانند معنای انسان، متفاوت است؛ یعنی گاهی آن را به معنای «بدن» و گاهی نیز به معنای «روح» به کار می‌بریم. از کلمه «نفس» در قرآن، نباید معنای فلسفی یا اخلاقی آن را برداشت کرد. وقتی که قرآن می‌فرماید: «اللّه یتوفی الانفس حین موتها»، در این عبارت لزوماً «نفس» به معنای «روح» نیست؛ بلکه «انفس» به معنای «اشخاص» است و معنای آیه این است که: «خداوند جان تمامی اشخاص (اشخاص، به همان معنا که در فارسی به کار می‌رود) را می‌گیرد.» در آیاتی از قبیل «کل نفس بما کسبت رهینه» یا «کل نفس ذائقة الموت» نفس به همین معناست، اگر مقصود از «نفس»، «روح» باشد، معنای آیه این‌گونه خواهد بود که هر روحی هم می‌میرد؛ در حالی که «روح» مردنی نیست!

واژه «روح» نیز در قرآن، معنایی بسیار عام و فراگیر دارد و تقریباً در مقابل «جسم» به کار می‌رود؛ یعنی موجودی که دارای حیات، شعور، ادراک و قدرت است؛ لذا «روح» بر ملائکه و جبرئیل نیز اطلاق می‌شود؛ همان‌گونه که بر روح انسان اطلاق می‌شود. به همین دلیل، در بعضی از آیات که واژه «روح» به کار رفته است، این اختلاف پدید آمده است که آیا مقصود از «روح» در این آیات، روح انسان است یا جبرئیل و یا هر دو. بنابراین، «روح» در قرآن؛ یعنی، موجودی که حیات و درک، ذاتی اوست در مقابل جسم که حیات و زندگی او عَرَضی و به تبع روح است؛ یعنی اگر مخلوقات را به دو دسته با شعور و بی شعور تقسیم کنیم، موجودی که ذاتاً شعور و ادراک دارد نامش روح و در مقابل، موجودی که فاقد شعور و ادراک است، جسم نام دارد. طبق این معنا «روح»، هم شامل روح انسان و هم شامل فرشتگان می‌شود.

پس کاربرد «روح» با «نفس» در قرآن متفاوت است. «نفس» یعنی شخص و هویت انسانی، اما «روح» به معنای موجودی است که حیات و شعور، ذاتی اوست و در انسان، مقصود بعد مجرد اوست که ذاتاً واجد حیات و شعور است^۱.

(هـ) منابع

علاوه بر کتاب‌های ذکر شده در درس قبل، کتاب‌های زیر نیز مفیدند:

- ۱ انسان در افق قرآن، استاد محمدتقی جعفری (برای معلم)
- ۲ تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا (برای معلم)
- ۳ انسان‌شناسی، محمود رجبی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه (برای معلم)
- ۴ انسان و جهان در شناخت مکتب اسلام، آیت‌الله ممدوحی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه (برای معلم)
- ۵ به سوی خودسازی، آیت‌الله مصباح‌یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه (برای معلم)
- ۶ جوان در کلام نور، مرتضی روحانی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه (برای دانش‌آموزان و معلم)
- ۷ خودشناسی برای خودسازی، آیت‌الله مصباح‌یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه (برای معلم)

پنجره‌ای به روشنایی

الف) اهداف

- ۱- هدف کلی : مقایسه دیدگاه‌ها درباره مرگ و تشخیص مزیت‌ها و برتری‌های دیدگاه توحیدی و ثمرات آن
- ۲- اهداف آموزشی :
 - شناخت دیدگاه‌های مختلف درباره مرگ و تحلیل آنها
 - شناخت دیدگاه توحیدی با مراجعه به قرآن کریم و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام
 - شناخت ثمرات دیدگاه اسلامی نسبت به مرگ و جهان آخرت
 - شناخت دیدگاه مادیون نسبت به مرگ
 - درک نتایج و آثار غفلت دنیای امروز از سرانجام انسان و زندگی اُخروی.

ب) محورهای اصلی درس

- ۱ انسان همواره با حادثه عظیمی به نام «مرگ» روبه‌روست.
- ۲ در مواجهه با مرگ، دو دیدگاه کلی وجود دارد.
- ۳ یک دیدگاه می‌گوید که مرگ پایان زندگی است.
- ۴ دیدگاه دیگر می‌گوید که مرگ آغاز حیات برتر است.
- ۵ هر یک از این دو دیدگاه دارای پیامدهایی در زندگی انسان است.
- ۶ دنیای امروز با غفلت از جهان آخرت، زبان‌های اخلاقی و اجتماعی بسیاری دیده است.

ج) اجزای تدریس

این درس، دارای اجزای زیر است :

۱- طرح دیدگاه معتقدان به معاد

دیدگاه پیامبران الهی این است که مرگ پایان زندگی نیست؛ بلکه انتقالی است از مرحله‌ای به مرحله دیگر؛ مرحله‌ای که عظیم‌تر و بزرگ‌تر از مرحله اول است. البته در اینجا ضروری نیست که از مرحله بعد که مرحله برزخ است، با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنیم. درباره این مرحله در درس‌های بعد، مطالبی خواهد آمد. در اینجا فقط کافی است دانش‌آموز با این دیدگاه

و آثار و پیامدهای آن بیشتر آشنا شود و برای او یادآوری و تذکری باشد. خوب است دبیر محترم یادآور شود این دیدگاه اختصاص به اسلام ندارد. حتی ادیان توحیدی دیگر که هم‌اکنون تحریف‌شده آنها موجود است، به این دیدگاه عقیده دارند. امروزه در برخی کتاب‌ها چنین القا می‌شود که توجه به معاد تنها به مسلمانان اختصاص دارد و همین عقیده سبب شده است آنان به دنیا و نیازهای دنیوی خود کمتر توجه کنند و به‌همین دلیل پیشرفت علمی و دنیایی کمتری داشته باشند. حتی خوب است جملاتی از کتاب‌های یهود و مسیحیت و زرتشتی درباره معاد در کلاس خوانده شود.

۲- تبیین «آثار اعتقاد به معاد»

در متن درس، دو اثر مثبت و سازنده از اعتقاد به معاد بیان شده است. دبیر، ابتدا این دو اثر را توضیح می‌دهد و با ذکر نمونه‌ها، توجه دانش‌آموزان را به این دو جلب می‌کند. تبیین این دو اثر سبب می‌شود که برخی شبهه‌ها از بین برود. برای نمونه برخی این شبهه را مطرح می‌کنند که اعتقاد به آخرت سبب بی‌توجهی به دنیا و کم‌کاری در دنیا می‌شود؛ در حالی که این یک نظر اشتباه است. پیشوایان ما و شخصیت‌های برجسته اسلامی، فعال‌ترین و باهمت‌ترین انسان‌های روزگار خود بوده‌اند و هیچ‌گاه اهل تنبلی و بی‌کاری نبودند و در عین حال، از مرگ هم نمی‌هراسیدند.

پس اعتقاد درست به معاد آثار زیر را دربردارد:

■ شادابی و آرامش روحی

■ کار و تلاش و فعالیت در راه خدا به خاطر رسیدن به پاداش اخروی

■ نداشتن خوف و اندوه نسبت به آینده

■ از بین رفتن پوچ‌گرایی در زندگی

■ دوری از گناه به خاطر عواقب اخروی آن

■ تلاش برای رشد و تعالی خود

بهتر است پس از طرح دو ثمره اصلی اعتقاد به آخرت، از دانش‌آموزان بخواهیم که خودشان فکر کنند و آثار دیگر این اعتقاد را بیابند و توضیح دهند.

۳- توضیح درباره قسمت «بیشتر بدانیم» با عنوان «پرواز عاشقانه»

این «بیشتر بدانیم» در واقع به ارائه یک نمونه و مصداق از پیامد دوم اعتقاد به معاد پرداخته است. براساس این پیامد، انسان معتقد به معاد، ترسی از مرگ ندارد و آماده فداکاری در راه خداست. در این «بیشتر بدانیم» بخشی از دست‌نوشته‌های یکی از شهدای دفاع مقدس آمده است تا دانش‌آموزان پی ببرند کسی که به آخرت اعتقاد دارد، چه زیبا از مرگ سخن می‌گوید و چه آسان آن را می‌پذیرد و آماده جان‌فشانی در راه خداست.

۴- طرح دیدگاه منکران معاد

نیهیلیسم یا پوچ‌گرایی، دیدگاهی است دربارهٔ جهان و انسان. طبق این دیدگاه، جهان و انسان، غایت و هدف ندارد، زیرا جهان فاقد سازندهٔ حکیم است. زندگی انسان نیز با مرگ پایان می‌پذیرد و بدن او فرسوده می‌شود و به اجزای خاک تبدیل می‌گردد.

در غرب کسانی مانند آلبر کامو، در این موضوع دارای مکتب خاصی بوده‌اند و در ایران نیز نویسندگانی مانند صادق هدایت چنین نگرشی داشته‌اند. البته افرادی هستند که از مکتب نیهیلیسم اطلاعی ندارند اما عملاً نیهیلیست و پوچ‌گرا هستند. کسانی که جهان را جز ماده نمی‌دانند و انسان را هم موجودی مادی می‌دانند که زندگی‌اش با مرگ پایان می‌پذیرد، در عمل پوچ‌گرا هستند.

با طرح این دیدگاه دانش‌آموزان بی‌می‌برند که این عقیده باطل است و باعث عواقب بدی در زندگی ما می‌شود.

کسی که به پوچ‌گرایی می‌رسد و آینده‌ای روشن برای هستی خود مشاهده نمی‌کند، ناخودآگاه دلهره‌ای وجودش را فرامی‌گیرد و زندگی برایش «بی‌معنا» می‌شود. علت اصلی این بی‌معنایی همان است که در درس اول توضیح داده شد و آن، «بدون هدف و غایت دیدن» زندگی است. وقتی زندگی انسان یا خلقت جهان را بی‌هدف بینداریم، «بی‌معنایی» هم به دنبال آن می‌آید و هنگامی که زندگی برای کسانی بی‌معنا شد، این افراد یا به سردرگمی و یأس و ناامیدی دچار می‌شوند و در پایان، دست به خودکشی می‌زنند؛ همان‌طور که آلبر کامو و صادق هدایت نیز چنین کردند، یا به عیش و عشرت و خوش‌گذرانی رو می‌آورند تا آن حقیقت تلخ را فراموش کنند.

تذکر ۱: برخی افراد، خدا را قبول دارند و حتی می‌دانند که معادی هم هست؛ اما هم تصویر روشن و درستی از آن ندارند و هم ایمان محکمی به معاد پیدا نکرده‌اند. چنین افرادی، همواره از معاد غافل‌اند و لذا معاد در زندگی آنها تأثیر ندارد. اینان هم، به نوعی نیهیلیسم دچارند.

تذکر ۲: امروزه آثار برخی از نویسندگان خارجی و داخلی که دارای تفکر نیهیلیستی هستند، منتشر و تبلیغ می‌شود و به عنوان چهره‌های شاخص فرهنگی، ادبی و روشنفکری به نسل جوان معرفی می‌گردند. ما باید نسبت به این افراد و اندیشه‌های آنها آگاه باشیم و با تذکرات به موقع، زمینه‌های گرایش جوانان به آنها را از بین ببریم. فرهنگ پوچ‌گرایی که در عصر جدید در قالبی از روشنفکری خود را نشان می‌دهد، مانند موریانه ارزش‌های اخلاقی ملت‌ها و همت و پشتکار آنان را از درون می‌خورد و روح حماسی را در آنان می‌کشد.

۵- تبیین «آثار انکار معاد»

دبیر محترم باید تأثیر این دیدگاه را در زندگی افراد نشان دهد تا دانش‌آموزان بدانند که افکار و اندیشه‌های هرکس چگونه در رفتار و عمل او تأثیر می‌گذارد.

۶- انجام «فعالیت کلاسی»

۱- در پاسخ سؤال اول باید دانش‌آموزان به این مطلب رهنمون شوند که هیچ انسان عاقلی با غفلت و سرگرم کردن خود، حقیقت‌های بزرگ زندگی را به فراموشی نمی‌سپرد، بلکه به آن فکر می‌کند و برای چگونگی مواجهه با آن برنامه‌ریزی می‌کند؛ غافل ساختن خود از مرگ نوعی فریب دادن خود است که قطعاً انسان‌های عاقل از آن به‌دور هستند.

۲- در پاسخ سؤال دوم، دانش‌آموزان نمونه‌هایی از غفلت‌های انسان از جهان آخرت را بیان می‌کنند؛ ثروت‌اندوزی بی‌پایان بدون کمک به دیگران، شهوترانی و خوشگذرانی، پرداختن به ظواهر زندگی و تجملات آن و ...

۷- توضیح درباره قسمت «پاسخ سوالات شما»

در این قسمت، در قالب یک پرسش و با بیانی که مناسب با فهم دانش‌آموزان باشد، به نقد تمدن جدید و دفع شبهه‌ای می‌پردازد که از سوی برخی دانش‌آموزان مطرح می‌شود و آن این است که: اگر انکار معاد طبق گفته‌های کتاب موجب یأس و ناامیدی در زندگی می‌شود پس چرا در برخی کشورهای غربی که اعتقاد به معاد فراموش شده است، مردم این‌گونه شاد و با نشاط زندگی می‌کنند؟!

در این بخش با استناد به گفته‌های برخی از چهره‌های مطرح این جوامع، و ارائه برخی آمار، چهره پوشالی و ظاهری این‌گونه کشورها زیر سؤال رفته است و واقعیت و پشت پرده این جوامع به تصویر کشیده شده است؛ مصرف بالای داروهای ضد افسردگی یا قرص‌های روانگردان در این کشورها بخش کوچکی از نشانه‌های این حقیقت است که هر کس به انکار معاد بپردازد، عاقبتی جز یأس و ناامیدی ندارد و برای فرار از آن پناهی جز رو آوردن به مصرف مواد روان‌گردان، مواد مخدر و ... نخواهد داشت. البته این مسئله مختص این‌گونه جوامع نیست، بلکه هر جامعه‌ای حتی جوامع مسلمان، که از اعتقادات دینی فاصله بگیرند و مسیر غفلت از آخرت را در پیش گیرند، دچار همین مشکلات خواهند شد.

همچنین ضروری است که دبیران نسبت به غرب و مبانی و نظامات آن اطلاع کافی داشته باشند و در زمینه غرب‌شناسی به مطالعه بپردازند. آثار نویسندگانی مانند «رنه گنون»، «سیدحسین نصر»، «فریتسیوف شمووان» و آثاری از استاد شهید مطهری مانند «علل گرایش به مادگرایی» و «مسئله حجاب» و برخی آثار شهید آوینی، می‌توانند در شناخت ماهیت تمدن غرب به ما کمک کنند.

۸- اندیشه و تحقیق

برای بخش اندیشه و تحقیق، سه سؤال پیش‌بینی شده است.

۱ سؤال اول، به این منظور طرح شده است که ممکن است کسانی برحسب عادت یا تقلید یا صرفاً به لحاظ نظری پذیرفته باشند که آخرتی هست؛ اما در عمل، پابندی چندانی به آن نداشته باشند و اهل گناه و فساد باشند. اینان در حقیقت دارای ایمان قوی نیستند و معاد را صرفاً به زبان یا حداکثر در اندیشه قبول دارند اما باور قلبی به آن پیدا نکرده‌اند.

۲ سؤال دوم، برای رفع یک شبهه و ابهام از ذهن نوجوانان و جوانان مطرح شده است تا بدانند که اعتقاد به آخرت نه تنها سبب عقب ماندگی نیست؛ بلکه باعث تصحیح زندگی و در پیش گرفتن اخلاق الهی می شود. بیان این حدیث امام علی (علیه السلام) به درک این مطلب کمک می کند:

كُنْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ كُنْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا؛ برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند و برای آخرتت چنان باش که گویی فردا می میری.

همچنین بیان نمونه هایی از زندگی مسلمانان در دوران معصومین و نیز در دوران شکوفایی تمدن اسلامی به درک مطلب کمک می کند.

۳ سؤال سوم، پاسخ این سؤال به دیدگاه آنان در خصوص انسان برمی گردد؛ آنان انسان را در جسم خلاصه می کنند و اعتقادی به «روح» و حقیقت فرامادی انسان ندارند و چون جسم انسان با مرگ نابود می شود، گمان می کنند پرونده انسان با مرگ بسته می شود. پاسخ به این افراد باید در حول محور اثبات حقیقت «روح» باشد و به آنها ثابت شود که انسان در جسم خلاصه نمی شود.

۹- انجام فعالیت «پیشنهاد»

این پیشنهاد برای نشان دادن تأثیر بیش الهی به معاد در ایجاد روحیه شهادت طلبی و شجاعت روحی است. بهتر است دبیر محترم به انجام دادن این پیشنهادها تأکید کند و دانش آموزان را در انجام آنها تشویق نماید، سپس مجموعه گردآمده را در کلاس نصب کند.

د) دانستنی های ضروری و اطلاعات مورد نیاز معلم

۱- اشعاری در خصوص مرگ

■ نگاه مثبت به مرگ

هر نفس نو می شود دنیا و ما	بی خبر از نو شدن اندر بقا
عمر همچون جوی نو نو می رسد	مستمری می نماید در جسد
شاخ آتش را بجنابانی به ساز	در نظر آتش نماید بس دراز
پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است	مصطفی فرمود دنیا ساعتی است

مثنوی معنوی، مولوی

■ ناپایداری دنیا (هشدار به کسانی که به دنیا دل بسته اند)

جهان چیست، بگذر ز نیرنگ او رهایی به چنگ آور از چنگ او

درختی است شش‌پهلوی و چاریخ
 یکایک ورق‌های ما زین درخت
 مقیمى نبینی در این باغ، کس
 در او هر دمى نوبری می‌رسد
 تنی چند را بسته بر چارمخ
 به زیر اوفتد چون باد سخت
 تماشا کند هریکی، یک‌نفس
 یکی می‌رود، دیگری می‌رسد

دیوان نظامی، ص ۸۸۳

۲- احادیثی در خصوص مرگ

■ امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳).

■ «الْأَلْبَانِيَةُ تَعْرُ وَ تَضْرُ وَ تَمُرُّ»؛ دنیا می‌فریبد، زبان می‌زند و می‌گذرد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵).

■ «فَمَا يَجُوعُ مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ»؛ ترس از مرگ، انسان را از چنگال آن رهایی نمی‌بخشد و شیفتگی و دلبستگی به زندگی، باعث جاودانگی و بقای انسان در دنیا نمی‌شود. (نهج البلاغه، خطبه ۳۸).

(هـ) منابع

- ۱ زندگی جاوید و حیات اخروی (جلد ۲ از مجموعه آثار)، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا (برای معلم و دانش‌آموز)
- ۲ معاد (جلد ۴ از مجموعه آثار)، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا (برای معلم)
- ۳ پیام قرآن (جلد ۵)، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (برای معلم)
- ۴ انسان از آغاز تا انجام، علامه طباطبائی، انتشارات الزهرا (برای معلم)
- ۵ معادشناسی، علامه حسینی طهرانی، انتشارات حکمت (برای معلم)
- ۶ پیرامون مبدأ و معاد، آیت‌الله جوادی آملی، انتشارات الزهرا (برای معلم)
- ۷ حیات جاودانه، امیر دیوانی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها (برای معلم)
- ۸ آثار فردی معاد از دیدگاه قرآن، اسدالله جمشیدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (برای معلم)
- ۹ عروج روح، محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان (برای معلم و دانش‌آموز)
- ۱۰ قیام قیامت، محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان (برای معلم و دانش‌آموز)
- ۱۱ تفسیر موضوعی قرآن، جلد‌های ۴ و ۵ (معاد در قرآن)، آیت‌الله جوادی آملی، انتشارات اسراء (برای معلم)

۱۲ دانش‌نامه امام علی علیه السلام (مبدأ و معاد)، جلد ۲، زیر نظر علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (برای معلم)

۱۳ محاضرات فی الالهیات، آیت‌الله جعفر سبحانی (برای معلم)

۱۴ یاد معاد، آیت‌الله جوادی آملی، نشر فرهنگی رجاء (برای معلم)

الف) اهداف

۱- هدف کلی: تبیین دلایل امکان و ضرورت معاد

۲- اهداف آموزشی:

- اهمیت و ضرورت توجه به موضوع معاد
- آشنایی با موضوع امکان معاد و بیان دلایل آن
- آشنایی با ضرورت معاد و بیان دلایل آن
- توانایی پاسخ به برخی اشکالات درباره معاد

ب) محورهای اصلی درس

- ۱ عقل آدمی حکم می‌کند که به خبر انبیا درباره آخرت توجه کنیم و هشدار آنان را جدی بگیریم.
- ۲ پیدایش نخستین انسان، نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان در این جهان؛ همچنین نظام مرگ و زندگی در طبیعت، شواهدی بر امکان معاد است.
- ۳ زنده شدن انسان‌ها پس از مرگ با همه قوانین علمی سازگار است و امکان تحقق آن وجود دارد.
- ۴ اقتضای حکمت الهی، وجود جهان آخرت و بازگشت انسان به سوی خداست.
- ۵ اقتضای عدل الهی وجود جهانی به نام آخرت است تا انسان‌ها به آنچه استحقاقش را دارند، برسند.

ج) اجزای تدریس

این درس از اجزای زیر تشکیل شده است:

۱- تبیین اهمیت توجه به بحث معاد در بخش «دفع خطر احتمالی»

ابتدا، دبیر محترم قاعده عقلی «دفع خطر احتمالی لازم است» را بیان می‌کند و درباره آن با دانش‌آموزان گفت‌وگو می‌کند و از آنها می‌خواهد که کاربرد این قاعده را در زندگی خود ببینند و مثال‌هایی برای آن بیاورند. دبیر محترم بحث را به این موضوع می‌کشاند که اگر فردی دروغگو یا دیوانه خبر از وجود خطری مانند وجود سمی در غذا یا پرتگاهی در مسیر راه دهد، چه خواهند کرد؟ آیا باز هم از قانون «دفع خطر احتمالی» پیروی می‌کنند؟ پاسخ این پرسش از سوی آنان این خواهد بود که در مسائلی که پای مرگ و زندگی

در میان است، برای دفع خطر حتی به حرف افراد دروغگو نیز باید اهمیت داد، چه رسد به آن که خبر از سوی فردی امین آورده شده باشد.

دیر بایستی با استفاده از پاسخ دانش‌آموزان بحث را به سمت خبر عظیم پیامبران منتقل کند و درباره عظمت و حساسیت آن این‌گونه توضیح دهد: می‌توان گفت که خبری عظیم‌تر و حساس‌تر از این خبر برای انسان وجود نداشته است؛ خبری که از سوی امین‌ترین و راستگوترین انسان‌ها به مردم داده شده است. خداوند ۱۲۴۰۰۰ پیامبر را مأمور این خبر کرده و به شیوه‌های گوناگون درباره آن اناذار داده است. هر کس می‌تواند با اندکی تأمل، عظمت این خبر را از طریق مقایسه دریابد. سپس از دانش‌آموزان می‌خواهیم که این خبر را با هر خبر عظیم دیگر مقایسه کنند: خبر آمدن زلزله، خبر قبولی در کنکور، خبر رسیدن به بهترین همسر و بهترین ثروت و... هیچ‌کدام قابل مقایسه با خبر وجود جهان آخرت نیست.

و در نهایت، این سؤال را مطرح کنیم که «آیا ما به اندازه کافی نسبت به این خبر حساسیت نشان می‌دهیم؟» ما که در مسائل حساس حتی به حرف افراد غیر معتمد اهمیت می‌دهیم آیا درباره معاد آن‌گونه که لازم است به حرف امین‌ترین و راستگوترین افراد توجه کرده‌ایم؟ چرا پیامبران حاضر بودند به خاطر رساندن این خبر و ایستادگی و تأکید بر آن، جان خود را به خطر اندازند و برخی از آنان هم شهید شوند؟ همچنین می‌توان در بیان این قاعده، از گفت‌وگوی امام رضا علیه السلام با کسی که منکر معاد بود، استفاده کرد. این گفت‌وگو در قسمت «پاسخ سؤالات شما» در این درس آمده است.

۲- انجام «فعالیت کلاسی»

برای پاسخ به این افراد بایستی از همان قاعده دفع خطر احتمالی سخن گفت و برای آنان تبیین کرد که همان‌گونه که انسان احتیاط را شرط عقل و دفع خطر احتمالی را لازم می‌داند، حتی اگر به این سخنان اعتقاد و یقین ندارند، اما باید جایی برای این احتمال باز کنند که اگر حتی به اندازه یک درصد، این سخنان در خصوص مجازات افراد بی‌حجاب، شراب‌خوار، زناکار، حرام‌خوار و... درست باشد، با چه عقوبت جبران‌ناپذیری مواجه می‌شوند و از این رو به شرط عقل باید پرهیز لازم را انجام دهند.

۳- تبیین «دلایل امکان معاد»

انسان گاهی با مقیاس قدرت خود، امور را به شدنی و ناشدنی تقسیم می‌کند. وقتی امری را ماوراء قدرت خود تصور می‌کند، آن امر نشدنی است. یکی از این امور معاد است. معاد با قیاس به توانایی بشر البته ناشدنی است؛ ولی در مقایسه با قدرتی که اولین بار حیات را آفریده، امری است قابل انجام.

استدلال‌های قرآن درباره امکان معاد، سلسله جواب‌هایی است که خدا به کسانی داده است که قدرت خدا را با قدرت خود مقایسه می‌کنند. این جواب‌ها برخی در مقام بیان آن است که مانعی در راه برپایی زندگی مجدد انسان‌ها نیست و خداوند همان‌گونه که انسان را در آغاز خلق کرده است، مجدداً به او حیات خواهد

بخشید و برخی از جواب‌ها یک درجه جلوتر رفته و می‌گویند که در همین جهان نیز حیات پس از مرگ وجود دارد و لذا با دیدن آن دیگر جای انکار نیست.

دسته اول آیاتی‌اند که به خلقت نخستین انسان می‌پردازد و دسته دوم در بردارنده نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان در این جهان و نیز نظام رایج مرگ و زندگی در طبیعت است.

۴- انجام فعالیت «تدبیر»

در این فعالیت دانش آموزان به کمک هم گروهی‌های خود، باید به تبیین خلقت عجیب سرانگستان دست بپردازند. خطوط سرانگستان دست انسان‌ها به گونه‌ای خلق شده است که سرانگستان هیچ انسانی با دیگری یکسان نیست و از همین رو اثر انگشت یکی از دقیق‌ترین ابزارها برای پی بردن به هویت افراد است و این خود، نشانی از قدرت خداست که سرانگشت میلیاردها انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که هیچ شباهتی با دیگری ندارند. خداوندی که از چنین قدرتی برخوردار است، قطعاً قادر به بازگرداندن حیات به انسان‌ها نیز هست.

۵- تبیین «دلایل ضرورت معاد بر اساس حکمت الهی»

در این مرحله، دبیر محترم باید به شکل تحلیلی، استدلال قرآن کریم را توضیح دهد تا دانش‌آموزان به صورت دقیق‌تر آن را دریابند. بیان قرآن کریم یک بیان عمومی و برای همگان است، به همین جهت به سادگی بیان می‌فرماید: «احسبتم انما خلقناکم عبثاً...» و در همین بیان ساده مهم‌ترین استدلال معاد نهفته است.

اساس استدلال بر حکمت الهی است. پس از پذیرش خداوند و قبول حکیمانه بودن فعل او، می‌پذیریم که هر فعلی از او سر بزند، دارای غایت و هدف است. چون جهان و انسان فعل خداوندند، پس هدف حکیمانه‌ای دارند.

در این استدلال، بیشتر باید به سراغ انسان برویم و به ویژگی‌های او دقت کنیم تا معاد انسان بهتر روشن شود. انسان ویژگی‌هایی دارد؛ مانند «گرایش به بقا» و «بی‌نهایت‌طلبی». خداوند حکیم این دو گرایش را بی‌سبب در ما قرار نداده است و اگر زندگی باقی و ابدی برای او در پیش نباشد، این دو ویژگی، عبث و بیهوده خواهند شد.

۶- تبیین «دلایل ضرورت معاد بر اساس عدل الهی»

دبیر محترم، مقدمات برهان عدل، مفهوم عدل و عادلانه بودن اساس عالم را توضیح می‌دهد؛ بدون اینکه بخواهد درباره عدل و سؤال‌های مربوط به آن بحث کند. البته ممکن است در اینجا دانش‌آموزان درباره وجود اختلاف‌ها، تبعیض‌ها و عیب‌ها و نقص‌های ظاهری موجود در جهان سؤال‌اتی طرح کنند. به طور خلاصه توضیح می‌دهیم که آنچه در جهان مشاهده می‌کنیم، تفاوت است، نه تبعیض. اگر هم خداوند در جایی نعمتی را از کسی دریغ کرده، حکمتی دارد که ما از آن اطلاع نداریم و اگر انسان، در عین اینکه آن نعمت

را ندارد، وظیفه‌اش را درست انجام دهد، خداوند پاداش مضاعف به او می‌دهد تا آن نقص جبران شود. سپس می‌گوییم اصولاً ظلم درباره خدا معنا ندارد؛ زیرا کسی به سوی ظلم می‌رود که میل و خواستی دارد که می‌خواهد به آن برسد و چون از راه عادلانه نمی‌رسد، هوای نفس او را تحریک می‌کند تا به مردم ظلم کند. اولاً خداوند کمبودی ندارد که بخواهد به آن برسد. ثانیاً هوای نفس ندارد که او را تحریک کند و به ظلم بکشد. لذا آنچه به ظاهر برای ما تبعیض جلوه می‌کند، حکمت‌هایی دارد که برای ما روشن نیست. پس از توضیحات لازم درباره عدل، برای دانش‌آموزان بیان می‌کنیم که زندگی همه انسان‌ها در این دنیا یکسان نیست. برخی در مسیر خیر و خوبی گام بر می‌دارند و برخی در مسیر باطل. از سوی دیگر می‌دانیم که در این عالم همه انسان‌ها به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. گرچه بعضی از رفتارهای انسان در این جهان نیز بدون پاسخ نمی‌ماند، ولی تردیدی نیست که تمامی اعمال انسان در این دنیا به نتیجه شایسته خود نمی‌رسد. چه بسا افرادی که همه عمر را با انواع سختی‌ها می‌گذرانند و عمری در جهت حق گام بر می‌دارند، بی‌آنکه پاسخ شایسته برای از خودگذشتگی‌های خود دریافت دارند و چه بسا افرادی که در دوران عمر خود تن به هرگونه فسادی می‌دهند و قبل از آنکه نتیجه اعمال خود را در این دنیا به‌طور کامل دریافت کنند، چشم از جهان فرو می‌بندند. از طرف دیگر اصولاً این جهان نیز ظرفیت جزا و پاداش انسان‌ها را ندارد. به عنوان نمونه چگونه می‌توان کسی را که جان هزاران بی‌گناه را ستانده است، در این جهان مجازات کرد؟ از دانش‌آموزان نیز می‌خواهیم که نمونه‌های دیگر از عدم ظرفیت دنیا را بیان کنند.

بنابراین عدل خدا ایجاب می‌کند که عالمی دیگر و نظامی گسترده‌تر وجود داشته باشد تا عدل و داد درباره همگان اجرا شود.

۷- انجام فعالیت «تدبیر»

بر طبق آیات قرآن، انکار معاد صرفاً به دلیل این نیست که فرد منکر، استدلال کافی برای پذیرش معاد ندارد و به دلیل نیافتن دلیل و برهان، آن را انکار می‌کند بلکه از منظر قرآن، در بسیاری از موارد، علت انکار معاد امور دیگری است؛ یعنی با وجود آنکه فرد منکر معاد، هیچ دلیل محکمی برای انکار معاد ندارد و حتی در اندیشه خود بر دلایل اثبات معاد صحه می‌گذارد اما به دلیل مسائل دیگری آن را انکار می‌کند. برخی از این امور در این آیات ذکر شده است، اموری همچون خوشگذرانی و غرق در لذت‌های دنیا شدن، اصرار و تکرار گناهان کبیره، غرق شدن در گناهان و ارتکاب بی‌دری گناه و آزاد بودن برای انجام گناهان مختلف. از نگاه قرآن بسیاری از انسان‌های هوسران، برای آنکه راحت گناه کنند و با یاد مرگ و معاد، ذائقه خود را تلخ نکنند، دست به انکار آن می‌زنند، زیرا با این کار می‌توانند خود را قانع کنند که راحت و بدون هیچ‌گونه نگرانی حرام‌خواری کنند، شهوت‌رانی کنند و ...

۸- تبیین بخش «پاسخ سوالات شما»

این بخش به دنبال پاسخ به شبهه‌ای است که از سوی منکران معاد مطرح می‌شود؛ کسانی که با محدود کردن علم خود به تجربه بشری، منکر معاد می‌شوند. در این بخش با استفاده از یک مثال و نیز با بهره‌گیری از قانون دفع خطر احتمالی و با استناد به حدیث امام رضا علیه السلام این شبهه پاسخ داده شده است.

۹- اندیشه و تحقیق

۱ شهادت در راه خدا، نجات جان انسان‌ها، جانبازی در راه خدا (مانند جانبازان جنگ تحمیلی)، قتل عام انسان‌های بی‌گناه.

۲ بله، چون بنابر قاعده دفع خطر احتمالی حتی اگر یک کودک یا شخص غیرمطمئن نیز درباره موضوعی که خطرات فراوان دارد، به ما هشدار می‌دهد، ما از آن اجتناب می‌کنیم، چه رسد به اینکه آن فرد هشداردهنده پیامبرانی باشند که راستگوترین و امین‌ترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند.

۳ اگر قرار بود زندگی ما محدود به همین دنیای مادی بود و آخرتی وجود نداشت، دیگر انسان نیازی به داشتن برخی از این سرمایه‌ها نداشت، مثلاً چه نیازی به وجدان داشت که دائم با تذکرها بی‌دری خود، کام انسان را در این چند روزه زندگی تلخ کند، یا چه نیازی به عقل داشت تا مدام انسان را از شرها و بدی‌ها باز بدارد و به سوی خیر و خوبی رهنمون کند، زیرا اگر قرار نیست آخرتی باشد، دیگر نیاز به رهنمودهای اخلاقی عقل نیست و هرکس هرگونه بخواهد آزاد است زندگی کند.

د) دانستنی‌های ضروری و اطلاعات مورد نیاز معلم

از آیات و اشعار زیر می‌توان در این درس استفاده کرد:

■ تفاوت روز قیامت با دنیا:

«الیوم عمل و لا حساب و غدا حساب و لا عمل».

امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۴۲

■ معاد در پرتو عدل الهی:

قیامت بهر این آمد مقرر / ظلم و عدل هر دیندار و کافر

شود در پیش هرکس آشکارا / که شاید این سزا را یا جزا را

دیوان رفعت سمنانی، ص ۴۵۷

■ در اندیشه فردا بودن:

از دم سرد خزان برگی که می‌افتد به خاک / از جهان، بی‌برگ رفتن یاد می‌آرد مرا

صائب تبریزی

رهی دور است، اما بعد مرگت
از اینجا بُرد باید زاد و برگت
اگر در دست و گردمان از اینجاست
که زاد راه بی پایان از اینجاست
خسرونامه، عطار نیشابوری، ص ۲۷۶
عاقبتی هست بیا پیش از آن
کرده خود بین و بیندیش از آن
روز قیامت که بود داوری
شرم نداری که چه عذر آوری
دیوان نظامی گنجوی، ص ۵۵

هـ) منابع برای معلم و دانش آموز

منابع این درس، همان منابع درس پیش است.